



پژوهشگاه جنبش معلمان

بخش اسناد

مجموعه شماره‌های نشریه معلم
نشریه کانون مستقل معلمان تهران

اسفندماه ۱۴۰۳

نشریه معلم

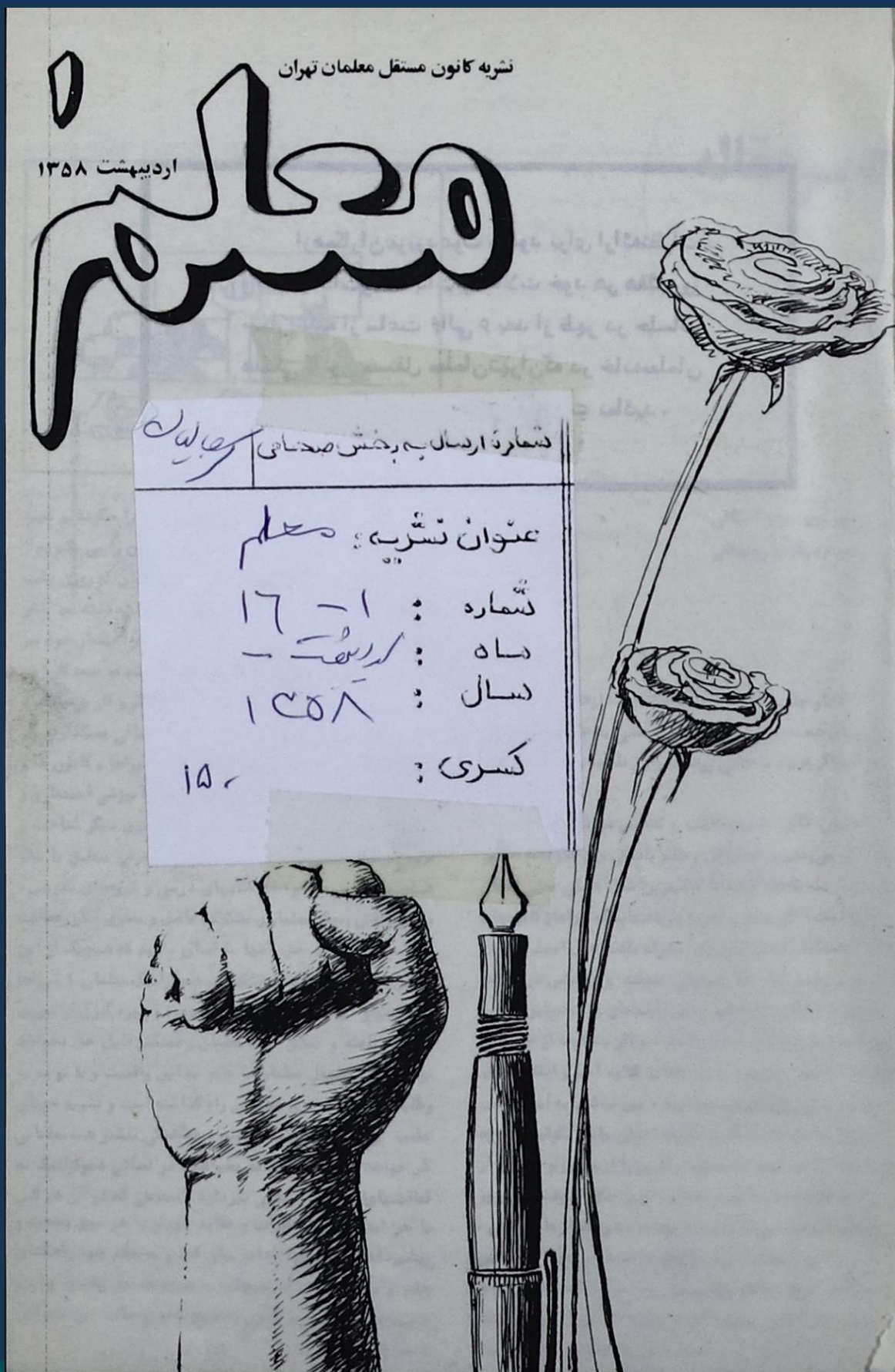
شماره اول و دوم

(اردیبهشت و خرداد ۱۳۵۸)

(نشریه کانون مستقل معلمان تهران)

تاریخ انتشار:

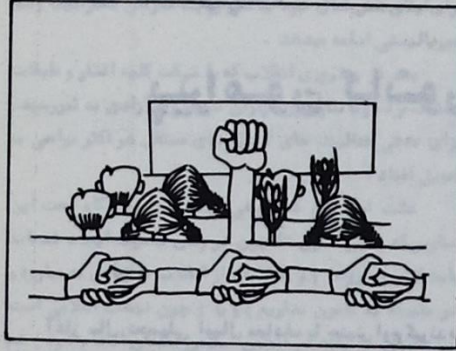
اردیبهشت و خرداد ۱۳۵۸



پژوهشگر
جنبش معلمان

از همکاران عزیز دعوت میشود برای ارائه نظرات
و پیشنهادات و انتقادات و مقالات خود هر هفته روز
چهار شنبه از ساعت ۴ الی ۶ بعد از ظهر در جلسات
هفتگی کانون مستقل معلمان تهران که در خانه معلمان
(خیابان کاشان) برگزار میشود، شرکت نمائید.

● سرمقاله



سلامی جو بوی خوش آشنائی
بدان مردم دیده را روشنائی

از کجا و چگونه بیاغازیم که راهگشای آغازهای نوید بخش با پایانه‌های خسته و بر بار باشیم اگر برآستی به جاودانگی حرکت باور داریم اگر فریاد باستانی زرتشت را در فلسفه و تاریخ می‌شنویم که :

قانون ذاتی طبیعت است و کشاکش در ذات طبیعت راه دارد اگر می‌پذیریم که شکل و نظم یافتگی رمز جاودانه هستی از موجود تک باخته گرفته تا عالیت‌ترین شکل هستی یعنی انسان و جامعه است ، اگر بعلم و تجربه دریافته‌ایم که شوراها و کانونهای واقعی زحمتکشان از هر طبقه و قشر بمنزله بافت های اصل و ضامن سلامت و رشد یک نظام مترقی هستند و بر عکس در شرایط دیکتاتوری دزهای مستحکم و دیرپاینده‌ای را در برابر تهاجم امپریالیسم و ارتجاع بازی میکنند ، و اگر بشکایت از حداثیها پسند نمیکنیم و تنها با زمزمه‌های گلایه آمیز و انتقاد های جایگزین عمل دل خوش نمیداریم ، پس بیائیم به این پرسش جاودانی به این همزاد کار و اندیشه انسان پاسخ بگوئیم که "چه باید کرد؟" از آنجا که نمیتوان امروز را از دیروز و فردا را از امروز جدا کرد ، نخست باید ببینیم دیروز چگونه بودیم ، دیروز را برانگنده ، زخم خورده دلخسته بودیم ، هر یک از ما دردامی ، رنجی سردابی ، سیاهچالی : دام مصرف صرف ، رنج از خودتپی شدن و کوکی شدن ، سرداب یاس های مژمن و جانکاه سیاهچالهای استثمار و خود کامگی ، لیکن اگر تا دیروز حانمان به لب میرسید و کلامی بر لب نه ، امروز را چه نشستایم و حالیا دیگر چه میگوئیم ؟

باری ، لاله های روئیده از خون شهیدانمان را چگونه بر سینه توانیم زد اگر فریادشان را ، فریاد و راهشان را بی نگیریم ؟ چگونه میتوانیم به نیمکتهای خالی بجه هایمان که روزی پشت کلاسها فریاد میزدند " معلم بیا خیز ، محصلت کشته شد " نظر بیفکنیم ؟ چگونه میتوانیم از ذلت مشارکت در استثمار خود سر باز زنیم ؟ امروزه کوهی از کارهای انجام نشده نیمه کاره در پیش روی ماست که هر معلم مسئول و آگاه را بفکر و کار برمیانگیزد و در خیال وی مجال ذره‌ای آرامش لاقیدانه باقی نمیگذارد ، از آن جمله است : ایجاد تشکیلات معلمان (شوراها و کانون ها و نهائینا " تشکیلات سراسری) بررسی نظام آموزشی استعماری و نحوه مبارزه با آن در کشور ما از سوئی و از سوی دیگر شناخت و ترویج فرهنگ خلقی و نظام آموزش نوین و مترقی منطق با نیاز های ملی ، بررسی و نقد کتابهای درسی و شیوه های تدریس ، بررسی نقش و موقع معلمان و مشکلات مادی و معنوی آنان و فعالیت آگاهانه در جهت حل آنها ما ایمان داریم که هیچیک از این مسائل جز از طریق ایجاد تشکیلات دموکراتیک معلمان (شوراها و کانونها و نهائینا " تشکیلات سراسری) و بهره گیری از نیروی سازمان یافته و خلاق توده معلمان زحمتکش قابل حل نخواهد بود . کانون مستقل معلمان با علم به این واقعیت و با توجه به وظایف سنگین ، امروز قدم در راه گذاشته است و نشریه جوانان عصب کوچکی ، در جهت پیوند و هماهنگی بیشتر همه معلمانی کار خواهد کرد که صادقانه بخواهند در فضائی دموکراتیک به فعالیتهای صنفی ، سیاسی بپردازد ، محیطی که در آن هر کس با هر ایدئولوژی ، نظرات و عقاید خویش را در سوی وحدت و پیشبرد اهداف کانون آزادانه بیان کند و به حکم خود راهگشای علم و رهائی باشد اما هیچکس به هیچوجه حق تحمیل مرام و مشی سیاسی خود را بر کانون نداشته باشد و حالیا این ما و این دست ما کیست تا ...

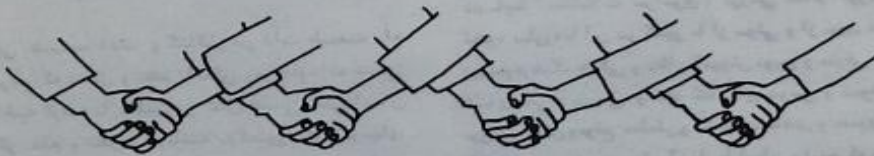
سخنی چند

پیرامون کانون مستقل معلمان

در جریان مبارزات معلمان و بوسیله خود آنان شکل گرفت و از این رو بهانگر خواست‌ها و نیازهای واقعی معلمان بود و در سازماندهی و تداوم اعتصابات نقش فعال و موثری داشت. بتدریج در نواحی دیگر نیز مقدمات تشکیل کانون‌ها فراهم گردید اما به علت تعطیل مدارس و برقراری دولت نظامی فاشیستی، تجمع معلمان و در نتیجه تشکیل کانون‌ها بر اساس انتخابات امکان پذیر نبود و از این رو کانون‌های ارتباطی بوجود آمد که در برگیرنده گروه‌هایی از معلمان بود که به علت شرایط ذکر شده منتخب معلمان نبودند اما با شکل خود توانستند همچون کانون‌های انتخابی نقش فعال و موثری در جریان اعتصابات معلمان داشته باشند. به این ترتیب کانون‌های ارتباطی در نواحی ۱-۵-۶-۱۱-۱۳ و ۱۴ ایجاد گردید. کانون‌های ارتباطی و انتخابی با تشکیل جلسات مشترک توانستند به برقراری ارتباط بین کانون‌ها،

آغاز سال تحصیلی امسال مصادف با جنبش اوج گیرنده خلق‌های قهرمان ما در برابر امپریالیسم و سرسپردگان داخلی بود. امواج پر توان و گسترده مبارزات و اعتصابات خلق دلاور ما با پشتوانی از خون هزاران شهید راه آزادی بر دیوارهای سیاه استعمار و استبداد می‌کوبید و راه دشوار و طولانی خود را پیروزمندانه در میان خون و آتش می‌گشود.

بی‌شک معلمان به عنوان قشر نسبتاً آگاه جامعه نمی‌توانستند خود را از جریان زنده و پر توان مبارزات خلق برکنار دارند و در آن فعالانه شرکت نمایند. آغاز سال تحصیلی و گشایش



ایجاد هماهنگی بین فعالیت‌های آنها، استفاده از تجربیات یکدیگر، انجام اقدامات مشترک و فراهم آوردن مقدمات تشکیل کانون در سطح تهران بپردازند.

اولین اقدام مشترک این کانون‌ها ترتیب اجتماع معلمان در بهشت زهرا در روز ۱۸ دی ماه ۵۷ بود که تحت عنوان کانون مستقل معلمان تهران بر گزار گردید. هدف اصلی از برگزاری این اجتماع شرکت هر چه گسترده‌تر معلمان در مبارزات شکوهمند مردم ایران، علیرغم فشار و اختناق حاکم در آن زمان و فراهم ساختن امکانات بیشتر برای شکل بهتر و ارائه اعتصاب و مبارزه متشکل معلمان بود که مناسبانه به علت دخالت گروهی از عناصر نا آگاه و متعصب از ادامه آن جلوگیری شد.

شرکت در راه پیمایی اربعین، شرکت در مراسم بازگشایی

مدارس شرایط مناسبی را برای مبارزه متحد و متشکل معلمان فراهم ساخت. بدیهی است که چنین مبارزه‌ای قبل از هر چیز نیاز به بسیج و شکل معلمان داشت چون بدون شکل مبارزه امکان پذیر نیست.

به همین جهت گروهی از معلمان که به ضرورت شکل در پیشبرد امر مبارزه آگاه بودند از همان آغاز سال تحصیلی همراه با سایر خواسته‌های حق طلبانه خود طرح تشکیل کانون معلمان را نیز پیشنهاد نمودند و با بهگیری و تلاش فراوان علیرغم مشکلات و موانع بسیار و سرکوب و خفقان موجود در رژیم جنایتکار و ضد خلقی گذشته، در نواحی ۱۹ (شهر ری) ۱۲۰۷۰ و ۱۵ به تشکیل کانون‌های معلمان موفق گردیدند.

این کانون‌ها بر اساس انتخابات آزاد و بصورت دمکراتیک

دانشگاه تهران در هفته‌های گذشته، دانشگاهها، شرکت در تحصن خانواده‌های همافران که به عنوان اعتراض به دستگیری و اخراج گروهی از همافران مبارز در دادگستری - در رژیم جنایتکار سابق - انجام شده بود، تهیه و توزیع اعلامیه‌ها و پیام‌های همبستگی در موارد لازم از جمله اعلام همبستگی با خانواده‌های زندانیان سیاسی، کارکنان رادیو و تلویزیون و مطبوعات، کارگران، روحانیونی که به عنوان اعتراض به جلوگیری از ورود امام خمینی به ایران در دانشگاه تهران متحصن شده بودند و ... از جمله اقدامات مشترکی بد که توسط کانون مستقل معلمان تهران انجام گرفت.

عنوان "کانون مستقل معلمان" به این علت انتخاب گردید که بیان کننده ماهیت واقعی این تشکل است.

با انتخاب این عنوان اولاً "این کانون از تشکیلات دیگری که برای معلمان وجود دارد متمایز می‌گردد ثانیاً" این عنوان نشان‌دهنده استقلال کانون از ایده‌ی ثلویزی ها، گروهها و سازمان های مختلف است.

بدیهی است که سازمانهای دموکراتیک دارای اصول و قوانین خاص خود است که عدم رعایت آنها به مخدوش کردن مرز سازمان های دموکراتیک و سیاسی و یا دنباله روی آنها از سازمان های سیاسی منجر خواهد شد. کانون مستقل معلمان به مثابه یک سازمان دموکراتیک که در برگزیده کلیه معلمان با عقاید و بینش های مختلف است سازمانی صنفی است که به فعالیت های صنفی سیاسی می‌پردازد و این دو نوع فعالیت را به موازات هم انجام می‌دهد اینگونه بنا بر نظر گروهی، مدتی در چهار چوب فعالیت - های صنفی در جا بزند تا سپس به انجام فعالیت های سیاسی ارتقا - ارتقا، باید. از طرف دیگر فعالیت های سیاسی خود را نه بر - مبنای یک ایده ثلویزی خاص بلکه با توجه به مواضع عام جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلق سازمان می‌دهد.

به این ترتیب کانون مستقل معلمان با تاکید بر حفظ استقلال خود با هر نوع وابستگی به ایده ثلویزی ها و سازمان های سیاسی و با هر نوع کوشش برای محصور کردن اقدامات این کانون در چهار چوب فعالیت های صنفی مبارزه می‌کند و به تلاش پیگیر خود

برای ایفای نقش فعال خود به عنوان یک سازمان دموکراتیک و ضد امپریالیستی ادامه میدهد.

بعد از پیروزی انقلاب که با شرکت کلیه اقشار و طبقات مختلف مردم و با نثار خون هزاران شهید راه آزادی به ثمر رسید، برای مدتی فعالیت های کانون های مستقل در اکثر نواحی به تعویق افتاد.

علت این بود که گروهی از معلمان، نا آگاه تحت این عناوین که (این کانون ها چون در زمان طاغوت ایجاد شده اند باید از بین بروند) و یا (بعد از انقلاب ما نیازی به مبارزه و در نتیجه به کانون نداریم) و یا (چون نهضت اسلامی است این کانون ها باید در انجمن اسلامی معلمان ادغام شود) هم خود از شرکت در جلسات کانون ها خود داری کردند و هم با توسل به شیوه های مختلف از قبیل انتساب کانون مستقل به سازمان ها و ایده ثلویزی گوناگون به برهم زدن جلسات کانون ها پرداخته و عملاً مانع ادامه فعالیت های آنها گردیدند. بی شک در این مورد اشتباهات، نارسائیه ها و کم کاریهای کانون مستقل نیز موثر بوده است.

به این ترتیب در زمانی که ما هنوز تا رسیدن به پیروزی نهایی راه دشواری را در پیش داریم، در زمانی که برای سازندگی و ایجاد تغییرات بنیادی به نیروی همه افراد نیازمندیم، در زمانی که مبارزه با امپریالیسم در سر لوحه مبارزات خلق های قهرمان ما قرار دارد و در زمانی که نیاز به تشکل و مبارزه بیش از هر وقت دیگری احساس میشود، ایجاد مانع در راه فعالیت های کانون مستقل بهر شکل در حقیقت در جهت عکس مسیر انقلاب قدم برداشتن است. چرا که جز با تشکل هر چه گسترده تر نیروهای خلق در سازمان های واقعی و اصل خود، طرد کامل نفوذ امپریالیسم، تداوم انقلاب و حفظ دست آورد های آن و بنای جامعه ای آزاد و مستقل امکان پذیر نیست.

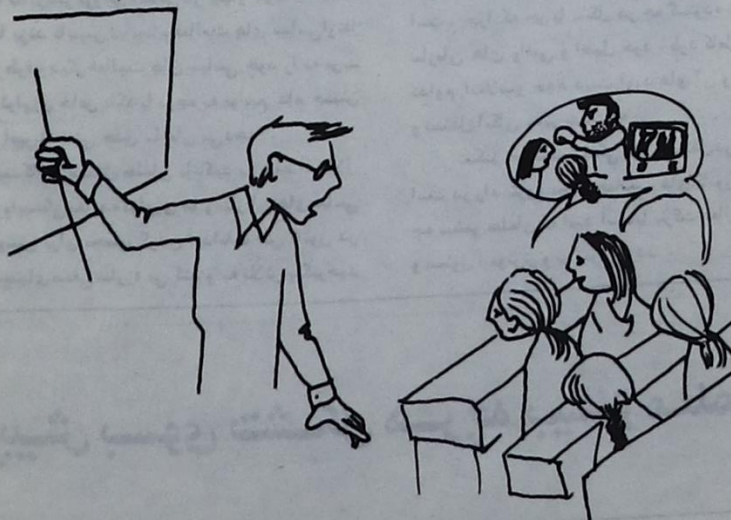
تشکیل جلسات هفتگی کانون مستقل در خانه معلمان قدمی است در راه شروع مجدد فعالیت های کانون مستقل و تشکل هر چه بیشتر معلمان که امید است با شرکت فعال کلیه همکاران آگاه و مسئول، موثرتر و پر ثمرتر گردد.

پیش بسوی تشکل هر چه بیشتر معلمان

نارسائیهای مدارس در جنوب شهر

بسیاری از شهرهای دور افتاده از چشم دولت نیز دور افتاده اکثراً "کلاسها تا بهمفتاد نفر میرسید وقت کلاسها محدود است، به علت فاصله محل زندگی معلمان تا مدرسه اکثراً "آنها دیر به مدرسه میرسند و چون سرویس دو هفته است و باید بعد از رساندن معلمان مجدداً" به مدرسه بر گردد در بیشتر مواقع زنگ رفتن نیز دیرتر از موعد قانونی و آئین نامه‌ایش میخورد، لذا محصلین این ناحیه بر اساس شرایط خاص زندگیشان از بیشترین تفریح در بیخوله‌ها و قمار بازی د رخرابه‌ها بهره‌مندند!! پدر کارگر یا کاسب جز که خسته از کار بر میگردد و بد عنقی‌های ناشی از خستگی و فشارهای اقتصادی را بخانه می‌آورد، فرزند زیاد خانواده، داشتن یک اتاق و روشن بودن تلویزیون‌های قسطی یا در صورت نبودن، ضبطی، رادیوئی حتی جیبی جوی را بیش می‌آورد که معمولاً "کمتر شاگردی تکلیفش را کامل انجام میدهد، و فردا معلم بکلاس می‌آید با دلسردی ناشی از اعصاب داغان،

اگر ما نقش انسان را در پرورش و ساخت محیطش و نقش انگار تا پذیر آموزش و پرورش صحیح را در پرورش و اعتلای شخصیت انسانی قبول داشته باشیم و معتقد باشیم که باز دهی نیروی فکری و پدی انسانها در کل در جوامعی با آموزش و پرورش مسئول و انسانی بیش از جوامعی است با فرهنگی استعماری یا منحل، لازم می‌آید گذاری کوتاه و بررسی ای اجمالی از آموزش و پرورش جامعه خودمان ارائه دهیم' با نگاهی به آموزش و پرورش جنوب شهر و امکانات آموزشی و مثلاً "پرورشی این منطقه (چرا که نه از وسایل سمعی و بصری بالای شهر خبری است و نه از یک آزمایشگاه و سالن ورزشی درست و حسابی) چهره اختلاف در پرورش شخصیت انسانی در دو محیط مشخص تر میشود، در این منطقه که مانند



مستحکم باد اتحاد دانش آموزان با معلمان

چرا دولت این مدارس را با چنین شکلی و با محتوایی که چندان دور از شکلی نمیتواند باشد ساخته؟ آیا این کار بخاطر فشار مردم که ناشی از ارتباط ناگزیر آنها با مناطق دیگر است و برای گسترش برنامه های تبلیغاتی خودش که تحصیل رایگان نیز دارد انجامیافته؟ و آیا این نیاز سرمایه داری وابسته به امپریالیسم نیست که برای کارخانه های مونتاژش احتیاج به نیروی کاری دارد که حداقل خواندن و نوشتن را بداند؟ آیا این آنان جنوب شهری از آینده خود چه سیمانی دارد؟ اگر دختر است که چشمش در راه مدرسه بدنبال خواستگار میگردد تا شاید زودتر از خانه پدری و به خیال خودش از این فقر گریبانگیر خلاصی یابد و اگر پسر است که لازم نیست فکری از آینده اش داشته باشد، چرا که استعمار و استثمار از کودکیش چهره گریه خود را به او نمایانده و این از درصد کودکان کارگر و محصل در خصوص راهنمایی و دبیرستان مشخص است، دانشگاه منحصیلات عالی به این حق طبیعی هر انسان قرن بیستمی معمولاً برای بیشتر اینان، حتی آرزویی نیز نمیتواند باشد و برای بقیه اکثراً "بصورت آرزو میماند و بس آنها تکیه به این آرزو میبرند آنقدر معدودند و انگشت شمار که فقط میتوان انگشت حسرت برای آنها، برای ما و کشورمان بدانان گزید، بامید آنکه دولت جدید بعد از انقلاب این اختلاف را روز بروز کمتر سازد، آنچه که منتظر ما از دولت انقلابی است تغییر اساسی و بنیادی آموزش و پرورش ما میباشد، و ما معتقدیم که این تغییر اساسی و بنیادی با دخالت توده معلمان در طرح برنامه های آموزش و پرورش میباشد، چرا که ما معلمان مستقیماً با محیط و دانش آموز مشکلات برخورد داریم، لذا بهترین نیرو جهت بهبود وضع موجود میباشیم.

از هفتاد شاگرد در کلاسی، از نیمکت های شکسته و لقی و پر سرو صدا، از کلاس کوچک در زمستان سرد و در تابستان خفه کننده و از یک انبار تکلیف انجام نشده و یک دنیا توضیح شاگرد که همایش بهانه است و دروغ، چرا که شاگرد خودش علت تنبلیش را نمیداند اما من معلم توی معلم میدانیم، ما میدانیم که این نارسائیهای آموزش و پرورش در نواحی داغ خورده، ناشی از نارسائیهای اقتصادی است ناشی از کل سیستم موجود است که فرهنگی جز این نمیتوانست ارائه دهد، چرا که بعنوان مثال بعد از اصلاحات ارضی و نیمه گاره و شکست آن در دهات که نتایجش فقر دهقان بود و هجوم دهقانان برای کار در کارخانه ها و کارهای ساختمانی، تراکم جمعیتی را در جنوب شهر ایجاد کرد که احتیاج به رسیدگی متناسب دولت با این جمعیت می بود و این عدم رسیدگی آموزش و پرورش را پدید آورد که می بینیم، و نیز ناشی از فرهنگ طبقاتی و غلطی است که لزوم تحصیل را در دانش آموز میکشد، خفه میکند او را شخصی عاطل و باطل پرورش میدهد، موجودی پرورش میدهد مستعد برای "قمار، فوتبال های تقویت شده از طرف دولت که سرگرمش کند تا مبادا به فکر آینده اش باشد، مبادا بفهمد و بخواد جلو غارتگریهایش را بگیرد، برای سینماهای آنچنانی و فیلمهای آنچنانیتر، برای سگ بازی با سگهای گر گرفته خرابه ها، و آنچه که بماند میدهد آنست که این فرهنگ نتوانست با تمام وجودش در این نو نهالان نفوذ کند چرا که صداقت جنوب شهری، سخت کوشی او بر اثر شرایط زندگی، که هر لحظه زندگی سخت این سخت کوشی را به او موخته و قدرت پذیرش صفات خوبی را پدید می آورد که مثنی است محکم بر دهان فرهنگ استعماری، راستی

پیش بسوی ایجاد برابری های اقتصادی و فرهنگی

بر معلمان چه می‌گذرد

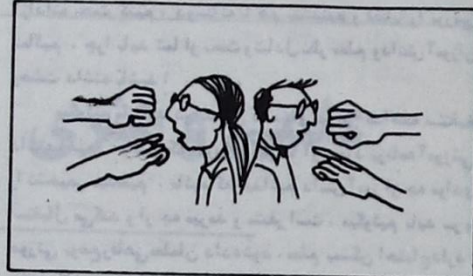
رقصیدند و ننگ همکاری با آنان را پذیرا شدند، بودند معلمانی که در برابر یک میزریاست مدرسهای خود را باختند و دشمن واقعی مردم و معلمان و دانش‌آموزان شدند. اما همانطور که بیان شد حساب این افراد که خود را در صف معلمان جا زده بودند با حساب معلمان واقعی و زحمتکش که شغل معلمی را نه به خاطر یک مقام ناچیز و یا چندر قاز در آمد اضافی انتخاب کرده‌اند، جدا است. اینان برای این خود را معلم احساس میکردند و می‌کنند که آموختن را فریضه‌ای بزرگ برای خود میدانند و برای ایفای این فریضه و انجام این رسالت همیشه تلاش کرده و می‌کنند. این رسالت بزرگ پروردن روح و مغز دانش‌آموزانی است که بتوانند درست به‌پندیشند و قضا را خوب بررسی و حل‌جی‌کنند. در آن صورت راه را از چاه تشخیص داده به خطا نخواهد رفت. در آن صورت دشمنان مردم ایران یعنی استعمارگران بین‌المللی و سرمایه‌داران بزرگ غارتگر را خواهند شناخت و راه نبرد با آنان را در پیش خواهند گرفت (چنانکه در پیش گرفتند) آنوقت این نسل خواهند فهمید که امپریالیست‌ها وسایل گوناگونی برای کوبیدن و فریفتن او و دیگر مردم در دست دارند که چون محتویات آنان سحر آمیز تمام

مدتی است معلمان آگاه و زحمتکش این توده محروم و انسان ساز از همه جانب مورد حمله و تهمت قرار می‌گیرند. از یک طرف کمیته‌ها از تجمع آنها جلوگیری میکنند و آنها را تحت عنوان ساواکی ضد انقلاب و کمونیست از کلاسها بیرون می‌کشند، توقیفشان می‌کنند و پرداخت قرار میدهند و از طرف دیگر مدیران مدارس و روسای ادارات آنها را به مدرسه راه نمی‌دهند. در مساجد و کمیته‌ها و در سخنرانیها مردم متعصب و نا آگاه را بر ضد آنان تحریک می‌کنند و افراد شناخته شده‌ای که در گذشته بلندگوی دربار و ارتجاع بوده‌اند معلمان را بهاد تهمت می‌گیرند و مدارس را مرکز سمپاشی میدانند خلاصه بدست عوامل شناخته و ناشناخته و مستقیم و غیر مستقیم استعمار یک جنگ تمام عیار روانی و عقیدتی بر ضد معلمان راه انداخته‌اند. مگر معلمان چه کرده‌اند و چه میخواهند که این همه مورد بغض و کینه اینان قرار گرفتند؟ تاسف و تأثر از چنین جبهه‌گیری در مقابل معلمان دوچندان میشود وقتی میبینیم که این اتهامات از جانب مقامات بالای مملکت مورد تأیید قرار می‌گیرد. البته قبلاً "باید حساب معلمان آگاه و متعهد را از دیگران جدا کرده باید اقوار کرد که بودند معلمانی که به ساز رژیم فاسد

پژوهشگر
جنبش معلمان

کوتاهی نخواهد کرد.

در اینصورت اگر بعضی مقامات چنین معلمانی را "استعماری" میدانند پس باید پرسید معلمان واقعی که باید در سنگر ضد استعماری و ضد استبدادی بجنگند و دانش و بینش علمی را بدانش آموزان بیاموزند چگونه اند؟ هیچ عقل سلیمی که ادعای مبارزه برضد دشمنان ملت ایران را دارد نمیتواند چنین معلمانی را میهن پرست نداند.



اما معلمان چه میخواهند که اینقدر مورد بی مهری قرار گرفتند؟ معلمان میگویند همانطور که خود مقامات مملکتی و آموزشی هم اذعان دارند سالهای سال دستگاهاستبداد بر تار و پود فرهنگ رخنه کرده و سعی نموده است آنرا زائدهای از دستگاه فرعونیت و مبتنی بر استعمار و ظلم و ستم در آورد و آنرا بیک پوشش دنیا پسند آموزشی برای غارت بی دغدغهش تبدیل نماید. که فرهنگی باشد کما نسانهای ماشینی جهت رفع احتیاج صنعت مونتاژ سرمایه داران وابسته در اختیارش قرار دهند. که هم برای امپریالیسم و هم دستاوردش تولید و هم مصرف نماید و از این هم تجاوز نکند. آیا این مقامات که معلمان آگاه را مورد اتهام و پیگرد قرار میدهند بهمان راهی نمیروند که رژیم سابق رفته است؟ معلمان مبارز میگویند ما قبول نداریم که فقط یک انسان مصرفی باشیم و هر چه گفتند اطاعت کنیم و هر چه خواستند بپذیریم. این معلمان میگویند ما بعنوان انسانهای زحمتکش و متعهد، و دمساز دانش و کتاب خود داری آراء و عقاید و تشخیص نیک و بد هستیم و باید در زندگی اجتماعی و فرهنگی ملت خود نقش و منزلت در خور ما بما تفویض شود. معلمان میگویند یک آدمی را که بعنوان رئیس مدرسه تنها هنرش اطاعت کورکورانه از بالا است، بالای سر دهها معلم قرار دادن و او را بر آنها مسلط کردن توهیم بمقام علم است. معلمان میگویند این روشی که افرادی را بنام رئیس اداره و مدیر کل و تدوین کنند کتاب و غیره همیشه از خارج بر ما و دانش آموزان تحمیل می کنند و معلمان را به هیچ می شمارند اهانت بمقام معلم و دانشمند و محقق است. معلم میگوید حالا که همه ملت از جمله معلمان، رژیم سابق را در هم کوبیده است و انقلاب کرده است چرا شما بهمان راه و روش سابق چسبیده اید و باز هم میخواهید

شدنی نیست. آنها بی خواهند برد که امپریالیسم نه تنها تانک و توپ و زور و ارتش دارد بلکه سلاح تفرقه افکنی و نیرنگ و فریب نیز دارد. آنها بی خواهند برد که استعمار گران و همدرستان داخلیشان سعیان اینست که با رواج انواع فساد و اعتیادها در میان زحمتکشان آنها را فاسد و بدبخت و مفلکی بار بیاورند تا قدرت و فعالیت از آنها گرفته شود و قادر به هیچ کار درستی نباشند. جوانان آگاه به این حقیقت بی خواهند برد که امپریالیسم و نوکران داخلیش با رواج انواع خرافات و معتقدات قضا و قدری در میان توده زحمتکش و بی سواد نیروی اتکا و اطمینان بخود را از آنها میگیرند و آنها را چون بردههایی در دست یک مشت گرگان آدمی روی و بهره کش اسیر میسازند.

خلاصه این محصلان دانا متوجه خواهند شد که داروی اینهمه درد و بدبختی فهمیدن و باز هم فهمیدن است و بعد نوبت حرکت کردن و مبارزه نمودن و جنگیدن میرسد. جنگ با دشمن رنگارنگ خلق، با استعمار گران جهانی با بقایای استبداد جنگ به بهره کشان و دسته باقی که نفعشان را در بیخبری و نادان نگه داشتن توده می بینند، جنگ با کهنه پرستان و مروجان خرافات و بت پرستی. نبرد با همه قوای اهریمنی و تاریکی که هر کدام بنوعی مانع پیشرفت و تکامل جامعه میباشند و در برابر ترقیخواهان هیچ حربهای جز تکفیر و اتهام ندارند. نبرد با دیو صفاتی که برای رفاه و آسایش خود و خانواده شان هزاران خانواده زحمتکش را بخاکستری نشانند. آری در اینصورت این معلمان رسالت خود را بانجام رسانده اند و یک معلم واقعی نیز در انجام چنین رسالتی هیچگاه و در هیچ شرایطی کوتاهی نکرده است و در آینده نیز

پیش بسوی تشکیل کانون مستقل سراسری معلمان

پژوهشگر
جنبش معلمان

آزادانه بحث کنیم، دوستانه با هم بنشینیم و قضایا را بررسی نمائیم. چرا باید شما از بحث و تبادل نظر معلم و دانش آموزان وحشت داشته باشید!

میگوئیم ما باید در تدوین کتابهای درسی مداخله مستقیم داشته باشیم. مائیم که ضرورت این یا آن مورد برنامه آموزشی را تشخیص میدهیم. مائیم که میدانیم دانش آموز از چه موادی استقبال می کند و از چه می رمد و متنفر است. میگوئیم باید سرو صورتی بوضع رفاهی معلمان داده شود. معلم بمسکن احتیاج دارد. حقوق کافی می خواهد تا مجبور نشود در هفته ۴۰ - ۵۰ ساعت درس بدهد و خود کشی کند و کلاش هم قابل استفاده نباشد میگوئیم فکری برای ساختمانهای مدارس بکنید. اغلب ساختمانهای مدارس یا مخروبه است یا آنقدر کوچک و تنگ است که اصلاً "بدرد مدرسه نمیکورد". میگوئیم باید در روش تعلیم و تربیت تجدید نظر اساسی شود و دانش آموزان به همه گونه علوم و صنعت آشنا شوند و بخاطر یک یا چند نمره یک سال عمر دانش آموز بهدر نرود و او را مایوس و دلزده نکرد.

میگوئیم فرهنگ را باید بحرکت درآورد یک حرکت واقعی متناسب با انقلاب

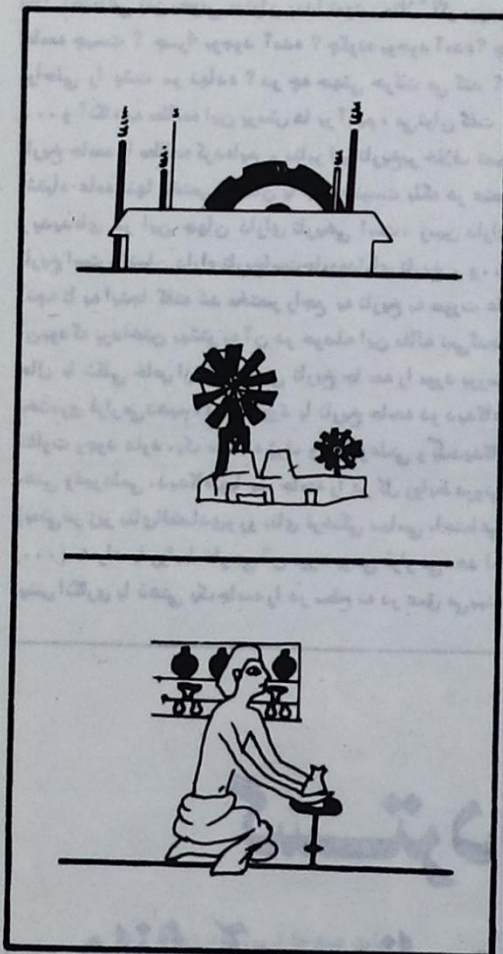
بنوعی معلمان را ببند بکشید؟ مگر معنای انقلاب چیست؟ یا معنای انقلاب دگرگونی جامعه کهنه و ایجاد جامعه نو نیست؟ مگر انقلاب نباید همه آثار و روشهای پوسیده رژیم فاسد را نابود و روشهای و راههای جدیدی را جایگزین آن نماید؟ بلکه معنای انقلاب همین است. معنایش این است که هر آنچه کهنه و با علم و دانش و مردمی معارض است بسوی فکند شود. همه روشهای دیوان سالاری و بارتی بازی و دستوری و بخش نامهای و ماشین اعزاء بودن از بین برود و جای آنرا روش اعمال نظر و تصمیم گیری از پائین بگیرد. بجای بوروکراسی فاسد روشهای تازه و متکی بمردم و فرهنگیان بوجود آید. زود گوئی و متهم کردن و تهدید و ارباب جای خود را به همکاری و دوستی و اقناع و مشورت و آزاد اندیشی بدهد. آیا این خود تنها چیزی خارج از خواست انقلاب است؟ معلمان میگویند ما میخواهیم و حق داریم بخواهیم که در سرنوشت خود و دانش آموزان شرکت داشته باشیم.

ما میخواهیم روسای مدارس و ادارات و مدیران همه موسسات آموزشی که ارتباط مستقیم با معلم و کتاب و دانش آموز و مدرسه دارد خود انتخاب نمائیم، ما میخواهیم در مصرف بودجه خود نظارت داشته باشیم، میخواهیم بتوانیم با دانش آموزان خود



علمی و هنری

تاریخ چیست



در جهان پدیده‌های فراوان وجود دارد که هر کدام از این پدیده‌ها دارای گذشته‌ای است به زبان دیگر هر عضو یا پدیده‌ای از هنگام زایش تا زوال خود یوندی (پروسای) را طی می‌کند و مراحل مختلفی را از دگرگونی‌ها پشت سر می‌نهد. به زبان فلسفه علمی هر عنصر و پدیده‌ای در حرکت است که وجود دارد. تاریخ یعنی بررسی علمی این حرکت.

یعنی اینکه گذشته هر عنصر و پدیده‌ای را به طریق علمی تجزیه و تحلیل نمائیم. علت‌های ریش‌های پیدایش این پدیده‌ها را دریافته و مراحل مختلف دگرگونی و تغییر و تحلیل نمائیم. مثلاً اگر یک خوشه گندم را در نظر بگیریم، از آغازی که یک دانه گندم را کاشتم تا زمانی که از این دانه گندم خوشه‌ای گندم بوجود آمده و رشد کرده، در رابطه با عناصر و پدیده‌های گوناگونی قرار قرار گرفته است. که این پدیده‌ها هر کدام در رشد و با عدم

رشد این دانه گندم تاثیر عمیق داشته است رابطه‌ای که انسان (کشاورز) زمین، آب، هوا و... با این شاخه گندم داشتند همه عواملی هستند که اگر چه خارجی، اما به نحو موثری، با درجه‌بندی‌های متفاوت در رشد این دانه گندم شرکت داشتند. عوامل درونی خود این عنصر (گندم) مثل سوخت و ساز و غذا

او به وجود طبقات در درون جامعه نمی‌پردازد. به ریشه‌یابی فرهنگی یا سیاسی بهایی نمی‌دهد. همه چیز را آسان و راحت می‌بیند و بازگو می‌کند. این گونه برخورد با جامعه را وقایع نگاری می‌گویند. حال تفاوت این دو بینش یعنی بینش علمی یا تاریخی را با بینش ذهنی غیر علمی یعنی وقایع نگاری را در مثالی نشان می‌دهیم: انقلاب مشروطیت ایران را مورد سؤال قرار می‌دهیم: برای بررسی انقلاب در مقابل این دو بینش قرار می‌گیریم. دیدگاه ذهنی به مایه‌ی گویده که سلسله قاجار ظلم می‌کرد. مردم از این ظلم خسته شدند و بر علیه دستگاه قاجار قیام کردند. مظفرالدین شاه دستور تشکیل مجلس را داد و... این را می‌گویند وقایع نگاری نه تاریخ نویسی.

اما بینش علمی این مسائل را مورد بررسی قرار می‌دهد روابط تولیدی در اواخر دوره قاجار چه بود؟ چه نیروهایی در انقلاب مشروطیت شرکت داشتند؟ چرا این نیروها در این انقلاب شرکت داشتند؟ چه نیروهایی از سلطنت استبدادی حمایت می‌کردند چرا حمایت می‌کردند؟ چرا روسیه تزاری از دربار قاجار حمایت می‌کرد؟ نقش امپریالیسم انگلیس در انقلاب مشروطیت چه بود؟ چرا انقلاب مشروطیت ناتمام ماند؟ و مسائلی از این قبیل. یعنی در واقع انقلاب مشروطیت را در رابطه همه جانبه بررسی به طور ریشه‌ای و اصولی تجزیه و تحلیل می‌نماید خلاصه بگوئیم وقایع نگار بعنوان یک ناظر آنچه را اتفاق افتاده بیان می‌کند ولی یک تاریخ‌نویس درباره آنچه اتفاق افتاده چون و چرا می‌کند و آنگاه بازگو می‌نماید.

♦♦♦♦♦

بقیه مقاله را در شماره‌های آینده به نظر دوستان می‌رسانیم.

و... در رابطه ارگانیک با این عوامل خارجی یا بیرونی قرار می‌گیرد و اگر چه بی شک این عوامل درونی هستند که تعیین کننده رشد و حرکت می‌باشند، اما تنها در رابطه عوامل درونی و بیرونی است که گندم رشد می‌کند و یا دچار زوال می‌گردد. حال اگر ما مراحل مختلف رشد این گندم را در رابطه با همه این شرایط چه داخلی و چه خارجی بررسی کنیم و علت‌های پیدایش و رشد با عدم رشد آنرا دریابیم می‌توان گفت تاریخ این عنصر (خوشه گندم) را بررسی کرده‌ایم. حال همین امر را در یک مثال اجتماعی نیز بخوبی میتوان پیدا نمود. مثلا "اگر بپرسیم جامعه چیست؟ چرا بوجود آمده؟ چگونه بوجود آمده؟ چه مراحلی را پشت سر نهاده؟ در چه جهتی حرکت می‌کند؟ و... و آنگاه به مطالعه این پرسش‌ها بپردازیم، می‌توان گفت ما تاریخ جامعه را مطالعه کرده‌ایم. بنابراین تاریخ بر خلاف تصور اشتباه عامه تنها مختص به آسان یا جامعه نیست بلکه هر عنصر و پدیده‌ای در این جهان دارای تاریخی است. زمین دارای تاریخ است. انسان دارای تاریخ است جامعه دارای تاریخ... و... آنچه تا به اینجا گفته شد مختصر راجع به تاریخ به صورت عام آن بود که پرداختن بیشتر به آن در حوصله این مقاله نمی‌گنجد حال ما شکلی خاص از تاریخ یعنی تاریخ جامعه را مورد بررسی مختصری قرار می‌دهیم. در برخورد با تاریخ جامعه دو دیدگاه متفاوت وجود دارد. یک دیدگاه ژوف و پویا و علمی و یک دیدگاه ذهنی و غیر علمی. دیدگاه پویا یک جامعه را در کل روابط درونی (یعنی در زیر بنای اقتصادی و رو بنای فرهنگی سیاسی، اجتماعی و...) همراه با روابط خارجی آن مورد بررسی قرار می‌دهد اما بینش انگاری یا ذهنی یک جامعه را در سطح نه در عمق می‌بیند

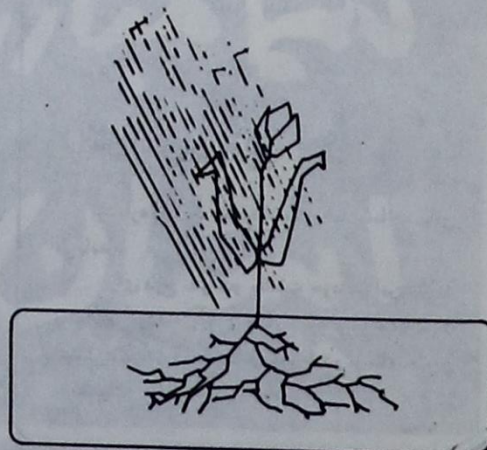
گسترده باد پیوند دانش‌آموزان و معلمان با زحماتشان

شعر

بهار (۵۸)

بهار امسال
چه پر بار و شکوفان است
که حتی در کویر سوخته
گل‌های سرخ لاله روئیده است
اگر طوفان وحشت را
هزاران لاله پر پر کرد
هزاران سرو را از ریشه بر کند
بهار پر طراوت را چه باک از آن
که از گل‌های سرخ لاله گلگون است
و قلبش از هجوم رویش صدها جوانه
شاد و پر نیرو است
بهار امسال
نوید زندگی تازه می‌بخشد
غریب‌رزم خلق قهرمان را می‌سراید
در سراسر خاک گلگون وطن، پر شور
سرود سرخ می‌خواند.

شعری از يك معلم



باید همه جا قرین شود زن با مرد
بهکار در این جهان نماند یک فرد
آنان که به هر کسی بگوئی بهکار
دعای شرفکند، بگرید از درد

خبر

طبق اخبار واصله اخیر از کمیسیونی مرکب از چهار نفر برای کنترل فعالیتهای فوق برنامه مدارس و اجازه جهت برگزاری نمایشگاهها و ایراد سخنرانیهای غیر مذهبی تشکیل گردیده است.



دانش آموزان کلاسهای سال آخر دبیرستان پسرانه خوارزمی به سنگینی شهریه کلاسهای کنکور اعتراض نمودند.



آقای منصور جعفرزاده دبیر مدرسه راهنمایی مجاهد (شاه سابق) از ناحیه «به سو» استفاده در امور مالی مدرسه و همچنین فشار و اختناق حاکم بر محیط مدرسه اعتراض نموده است.



محصلین هنرستان شماره ۸ از ناحیه ۱۱ نسبت به برهم زدن نمایشگاهی که از جانب آنها ترتیب داده شده بود بشدت اعتراض نمودند.



طبق کواهی همکاران فرهنگی بن‌های فرهنگیان در فروشگاه تعاونی پذیرفته نمیشود. در فروشگاههای شهر و روستا هم که اجناس مورد نیاز موجود نیست و عملاً "بن ها بدون استفاده مانده است".



از جانب بعضی از کمیته ها نسبت به اخراج یا انتقال عدهای از همکاران تهدید هائی اعمال میگردد.



کارکنان دبیرستان ماکو واقع در ناحیه ۷ نسبت به انتصاب رئیس جدید اعتراض نمودند و خواهان انتخابی بودن مدیر مدرسه با رای شورای دبیران میباشند.



دانش آموزان عزیز

از شماره بعد یک صفحه از نشریه ما بشما اختصاص می یابد.

برای درج نظرات و مقالات خود در این نشریه میتوانید هر هفته روزهای چهارشنبه از ساعت ۴ الی ۶ بعد از ظهر در جلسات کانون مستقل در باشگاه معلمان با مسئولان کانون تماس بگیرید.

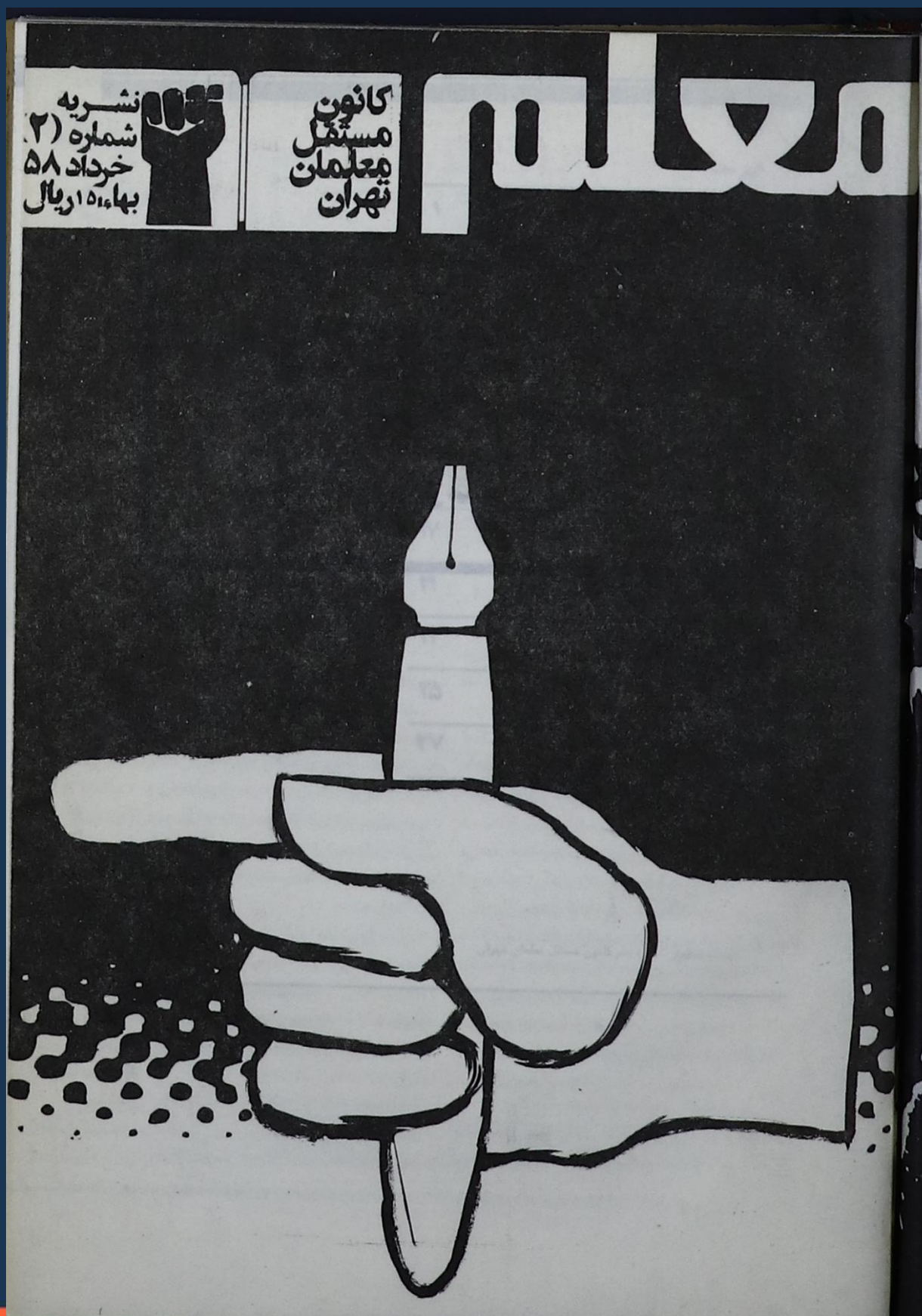
برنامه درسی سال ۵۷-۵۸ مدرسه

من مبارزه می کنم
تو مبارزه می کنی
او مبارزه می کند
ما مبارزه می کنیم
شما مبارزه میکنید
ایشان  فرار میکنند

کانون مستقل معلمان ، اول ماه مه روز همبستگی جهانی کارگران
رابه طبقه کارگر ایران تبریک گفته و پشتیبانی خود را از مبارزات
ضد امپریالیستی و طبقاتی او اعلام میدارد .



پژوهشگر
جنبش معلمان



پژوهشگر
جنبش معلمان

از همکاران عزیز دعوت میشود برای ارائه نظرات
و پیشنهادات و انتقادات و مقالات خود هر هفته روز
چهارشنبه از ساعت ۴ الی ۶ بعد از ظهر در جلسات
هفتگی کانون مستقل معلمان تهران که در خانه معلمان
(خیابان کاشان) برگزار میشود، شرکت نمائید.

فهرست	
۱	● سرمقاله
۳	● گزارشی از يك مدرسه
۴	● انقلاب و نقش معلم در پيشبرد آن
۷	● خاستگاه هنر
۹	● تحول آموزش در روند تكامل تاريخ
۱۳	● صمد و كندوكاو
۱۷	● مشكل كتابهاي درسي
۲۱	● فرهنگ خلق، فرهنگ انقلاب
۲۴	● سخني بادانش آموزان
۲۵	● شعر
۲۷	● پيام

تهيه و تنظيم: گروه نشر کانون مستقل معلمان تهران

سرمقاله

پایگاه عظیمی در کشورمان دارد و سایه شوم عمال و سر سپردگان بیگانه چگونه همه جادر تعقیب منافع خود دست به ایجاد تفرقه و جدایی میزند. همان دشمنی که وقایع کردستان، گنبد، نقده، حمله به مطبوعات و تصیفه به ظاهر انقلابی رادیو و تلویزیون و آموزش و پرورش و سایر مؤسسات را میآفریند.

من آگاه بودم که دشمنان واقعی را چون مار در آستین می‌پرورانیم و ضد انقلاب واقعی را درون خود جای دادیم، لذا لب فرونبستم و نکته‌ها را بازگو نمودم.

... اما این بار دیگر یاران سابق انتقادات را نمی‌پذیرفتند و گمان میکردند که به پیروزی انقلاب غبطه میخورم، حق هم داشتند چون دشمن آگاهانه واژه انقلابی و ضد انقلابی را برای خلق ما معکوس جلوه داده بود.

..... من نمی‌توانستم چشم و گوش بسته همه آنچه را اتفاق می‌افتد ببینم و دم زنم و نگویم که پایه‌های این وقایع از کجا آب میخورد و اصل واقعیت از کجا منشأ میگیرد؟

و آنچه را که راحو تلویزیون از مردم پنهان میکند و از نا آگاهی و صداقت و ایمان خواهران و برادران من سوءاستفاده میکند چه تیشهای به ریشه انقلاب ما خواهد زد؟

و چرا هنگامیکه ما فرهنگیان متعهد دم از تصفیه ضد انقلابیها می‌زدیم، انقلابیهای که تا دیروز در یک صفدوش به دوش خلق قهرمان ما مبارزه میکردند، در زمره ضدانقلابیون از میدان بدر مینمودند؟

و هنگامیکه صحبت از تصفیه و پاکسازی محیط آموزش و پرورش شد چرا معلمان آگاه بیش از ضد انقلاب مورد پرورش بیرحمانه قرار گرفتند و تلاش براین بود که مدارس از وجود انقلابی

تادیروز انقلابی بودم، حرفهایم راهمه پذیرا بودند، انتقاداتم را بجامیدانستند، به من و به همه آنان که شهادت انتقاد کردن دارند، اجازه حرف زدن میدادند و حرفهایم را تصدیق میکردند.

همه با هم یک پارچه شور انقلابی بودیم، قلبمان مشترکا بخاطر پیروزی می‌تپید و در تظاهرات چند میلیونی شرکت میکردیم و مشت گره کرده را متفقا به هلیکوپترهایی که بالای سرمان مانور میدادند نشان میدادیم و با یکدیگر فریاد می‌زدیم "مشت گره کرده ما فردا مسلسل شود".

همه سراپا خشم بودیم و من در کنار خود یاران زیادی میدیدم. می‌پنداشتم که دشمن در مقابل اینهمه یکپارچگی چارهای جز تسلیم نخواهد داشت، مسلم میدانستم که پیروزی از آن ماست.

عاقبت از بوته آزمایش مبارزه قهرآمیز هم پیروز بیرون آمدم و سلطنت خودکامه پهلوی را برانداختم، زیرا همه با هم متحد بودیم و ضرورت اتحاد را درک میکردیم.

فردای انقلاب هنوز شور و هیجان پیروزی در دلم موج میزد که یکباره تارهای وجودم در هم پیچیده و قلبم از نفاق افکنیها بدرد آمد.

دیگر من چون انتقاد میکردم و خرده‌ها را بازگو مینمودم، انقلابی نبودم، من انقلابی دیروز به ضد انقلابی امروز تبدیل شده بودم، زیرا با تمام وجودم احساس میکردم که دشمن چه



گل آلود میسازد می خواهد خود از آن ماهی بگیرد .
ملت ما که در اثنای قرن ارتجاع و اختناق و استبداد حتی
از دریافت وقایع و اخبار مربوط به سایر ملت ها و خشم انقلابی
دیگر توده ها نیز محروم بوده است چگونه میتواند شناخت کافی
داشته باشد و پی به تمام حیل های دشمن ببرد و بداند که دشمن
با چه وسایلی انقلاب خلق های تحت ستم را درهم شکسته است ؟
این بهترین حربه دشمن است که با ایجاد نفاق و ستیزه
جویی مسیر خشم انقلابی ملت ما را عوض کند و در جهت خود
ملت گسیل دارد .
..... باشد که در اثر تلاش پی گیر خود پوزۀ دشمن را ب خاک
بمالیم و با اتحاد و اتفاق خود حیل ها را بر ملا سازیم و بجای
آنکه مشت خشم آلودمان را به خواهران و برادران خود نشان
دهیم ، هر چه کوبنده تر بر دهان دشمن واقعی خود یعنی
امپریالیسم جهان خوار که از بخطر افتادن منافعی سخت در
چاره اندیشی است بگویم !!

و مبارز واقعی پاک و تصفیه شود ؟
این ضد انقلاب بود که با نفوذ خود سعی بر این داشت
انقلابیون واقعی را از مبارزه بدر کند و الحق که چقدر خوب
توانست با نفاق افکنی ها توده ها را علیه نیرو های آگاه بسیج
کند .
لیکن همیشه ماه زیر ابر پنهان نمی ماند و بالاخره زمانی
خواهد رسید که حقیقت بر توده های نا آگاه روشن شود و به
عملکردهای نادرست خود پی ببرند
..... در میان دست چه کسانی در کار است تا انقلاب
شکوه مند ما بنهمه آماج حوادث گوناگون قرار گیرد ؟
پیروزی ما منافع چه کسانی را بخطر انداخته است که این
جنین در تلاش هستند با نفاق افکنی مسیر خشم انقلابی ملت را
عوض کنند و آنان را در مقابل توده های آگاه قرار دهند ؟ مسلما "
این اختناقی که عمال بیگانه میخواهند مجددا " بر کشور ما حکم روا
شود به سود ملت ما تمام نخواهد شد و دستی که این چنین آب را

آزادی بیان و قلم ضرورت تداوم انقلاب است

گزارشی از يك مدرسه



نام : دبیرستان دولتی دکتر صدیق اعلم دختران

ناحیه : ۱۲

محل دبیرستان : میدان ملت (شاه سابق) خیابان ری

پلاک ۶۰۵

سال تاسیس ساختمان مدرسه : ۱۳۱۰ هجری شمسی

سال تاسیس دبیرستان دخترانه : ۱۳۴۹ هجری شمسی

با وجودیکه مدرسه هر زمستان تعمیر میشود دوباره زمستان بعد همان مسائل تکرار میشود یعنی دوباره سقف ریزش و چکه می‌کند و باعث مختل شدن وضع کلاس ها میشود .

از نظر معماری ساختمان مدرسه گرد محور حیاط ساخته شده است وبخصوص در زمستان که لوله های بخاری رو به حیاط تعبیه میشود فضای غیر قابل تنفسی را برای شاگردان ایجاد می‌کند مدرسه اجارهای است و ما هی ۲۵۰۰ تومان بابت اجاره آن پرداخت میشود . مدرسه مذکور -/۲۰۰۰ متر مربع مساحت دارد که ۱۰۰ متر آن زیر بناست اما البته از همه زیر بنا استفاده نمی‌شود چرا که هر آن امکان ریزش قسمتی از ساختمان می‌رود و این خطری است که دائما " جان بچه ها را تهدید می‌کند .

کلاس فاقد هر گونه شرایط مناسب برای درس خواندن است میز و نیمکت ها غالبا " شکسته و غیر قابل استفاده است .

مدرسه مذکور ۲۲ معلم دارد که از نقاط دور دست شهر آمده و در بدترین شرایط محیطی و آموزشی به تدریس مشغول هستند . ضمنا " شبها کلاسهای بزرگسالان در آنجا دایر است .

بودجه مدرسه بنا به گفته رئیس دبیرستان از محل شهریه دانش آموزان تامین میشود و هر دانش آموز بابت شهریه سالانه ۱۶۳ تومان می‌پردازد و دانش آموزی که تعهد خدمت بسپارد شهریه اش به ۱۳ تومان تقلیل می‌یابد . با این توضیحات به آسانی میتوان حدس زد که در اینجا از آزمایشگاه و وسایل ورزش و هنری و بطور کلی آموزش فوق برنامه اثری نیست .

اما بچه ها به اعتقاد هلد س شان با گذشته تفاوت زیاد کردماند و خواسته هایشان در جهت منطقی بالا رفته است آنها به فعالیت های اجتماعی و سیاسی علاقمند تر شده اند .

بخوبی دیده میشود که آگاهی آنها تا چه حد رشد یافته است و این از سؤالاتی که در کلاس مطرح می‌کنند نمایان است اما از این جهت نیز آنها در محظوره هستند چرا که طبق بخشنامه جدید از مطرح کردن سؤالات خود یعنی ابتدائی ترین خواسته هایشان محروم شده اند و به این ترتیب این دمای است از یک محیط آموزشی که نه تنها چیزی به شاگردان نمیدهد بلکه سر خوردگی و بیزاری از درس و مدرسه را هم به دانش آموزان ارزانی میدارد .

در یکی از جنوبی ترین و پر جمعیت ترین نقاط تهران دبیرستانی واقع شده است ۴۵۰ دانش آموز که قبلا " دبیرستان پسرانهای بوده است . ساختمان نیمه مخروبه مدرسه با ردیف کلاسهایی که بسوسله پلکانهایی از مازه های آهنگری - میوه فروشی - کفاهی و غیره جدا میشود عملا " مدرسه اتداعی نمی‌کند و به حجره های قدیمی بیشتر شبیه است تا بمدرسه . در هر یک از کلاس های نیمه تاریک آن در حدود ۴۰ دانش آموز درس می‌خوانند . دانش آموزانی که از نقاط دور افتاده ای چون شهر ری شهباز جنوبی - قرچک ورامین برای کسب علم به این دارالعلم !!! می‌آیند با مشکلات فراوانی روبرو هستند .

انقلاب

نقش معلم در پیشبرد آن

ریشه‌های پیدایش انقلاب قهرآمیز خلق‌های میهن‌ماکه با خون بی‌دریغ ده‌ها شهید گلگون کفن آبیاری شده بسیار قابل تعمق و بررسی است، انقلابی که بخاطر استقلال و آزادی کشورمان انجام گرفته است.

هردگرگونی و انقلاب لازماش وجود شرائط عینی و ذهنی در جامعه است و هنگامی که تضادهای موجود در جامعه به نقطه انفجار میرسد تمام بنیادهای کهنه فرو ریخته و ساختی نوین جایگزین آن می‌گردد.

در رابطه با جنبش ضد استبدادی - ضد امپریالیستی میهن ما باید به این نکته توجه کرد که زمینه عینی انقلاب بجزایب - بیش از زمینه ذهنی فراهم بود. منظور از زمینه عینی مجموعه شرائطی بود که بر اثر توزیع غیر عادلانه ثروت و تشدید تضاد طبقاتی و ستمگری دد منشا نه دستگاه استبدادی پهلوی در نتیجه وابستگی شدید رژیم به امپریالیسم جهانی و غارت و حشیانه ثروتهای ملی بوجود آمده بود.

اما شرائط ذهنی از جمله آگاهی طبقات ستمدیده و استثمار زده برای تجزیه و تحلیل روابط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه و راههای مبارزه با نظام فاسد موجود، در جریان رشد جنبش خلق بود که تا حدودی بوجود آمد.

سألهای سیاه بسیاری ما شاهد اختناق، وحشت و تفتیش عقاید بودیم که این لازمه حکومت فاشیستی و سر سپرده محمد رضا شاهی بود. باین دلیل و دلایل دیگری ایجاد تشکیلات سیاسی و حزبی که پایهای مردمی داشته باشد ممکن نگردید.

نتیجتاً "برقراری رابطه بین توده‌های وسیع مردم و عناصر پیشرو جامعه و تشکیلات آنها با دشواری‌های فراوان روبرو بود. باین دلیل ایجاد زمینه ذهنی لازم برای انقلاب نمی‌توانست آسان باشد.

ما معلمان با توجه به شرائط خاص محیط مان یعنی مدرسه و کلاس این اختناق و سانسور را با گوشت و پوست خود احساس می‌کردیم. اما عده‌ای از ما در آن سالها هم شراره‌های آتش را در تاریکی شب میهن مان می‌دیدیم و فریاد آزادیخواهی را از ژرفای تاریکترین سیاهچال‌ها و شکنجه‌گاههای رژیم می‌شنیدیم ولی این صداها در گلو شکسته شده و مجال نمی‌یافتند تا خواب تحمیلی توده‌های میلیونی را بهم ریزد.

در جریان مبارزات، خلق‌های ما از جانب روحانیت مترقی و گروههای سیاسی به آگاهی‌های نسبی و شناخت امپریالیسم و سر سپردگی رژیم پهلوی به آن تا حدی دست یافت.

در این هنگام بود که توده‌های وسیع مردم یعنی تمام طبقات و اقشار خلق که از بی عدالتی، استثمار و چپاولگری امپریالیسم جهانی و نوکر سر سپرده‌اش به ستوه آمده و دست از جان شسته بودند با شهامتی باور نکردنی به پیشواز رگبار مسلسل‌ها رفتند. اما این بمعنای آن زمینه واقعی ذهنی که درک صحیح روابط اقتصادی را ممکن می‌سازد یعنی آگاهی طبقاتی و سیاسی توده‌های وسیع و وجود عناصر پیشروی آنان که بر انداختن نظامی خاص و جایگزین نمودن نظامی نوین را نوید می‌دهد نبود.

چرا که اینک می بینیم ساخت اقتصادی و در نتیجه تمام نهادهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ما تقریباً دست نخورده باقی مانده است و این حقیقت را می نمایاند که مبارزه همچنان ادامهدار و دقیقاً "اینجاست که نقش عناصر پیشروی جامعه مشخص می شود."

اما نقش معلمان در این میان و در این مقطع زمانی چه خواهد بود؟ با توجه به اینکه معلمان بخشی از قشر آگاه و روشنفکر جامعه را تشکیل می دهند وظایفی سنگین همچون دیگر اقشار آگاه بعهدہ دارند. این وظایف در دو جهت باید به کار گرفته شود. اول بسیج و تشکل هر چه بیشتر دانش آموزان و دادن آگاهی سیاسی به آنها و زنده نگهداشتن شور انقلابی در دل جوان آنهاست. چرا که آنها سهمی بیش از معلمان خویش در پیشبرد انقلاب داشتند.

معلم آگاه در عین حال که جنبه مبارزه با امپریالیسم جهانی و ارتجاع را در نظر آنان بر بسته می کند، افکار آنها را در مسیری صحیح به حرکت در آورده و مراقب هرز رفتن انرژی و شور انقلابی آنان می باشد که در جهتی ناصحیح و غیر اصولی به حرکت در نیاید. رهبری افکار و عقاید آنان در جهت درست است که زمینه ذهنی لازم را در آنها برای مشارکت در ساختن جامعه‌ای نوین فرا هم می نماید.

معلم آگاه در اتحاد و یکپارچگی توده های دانش آموز نقش حساسی دارد. حل تضادهای موجود در جامعه و آنچه امروز آنرا تضاد عمده می نامیم، یعنی تضاد بین خلق و امپریالیسم جهانی، تنهاد رسایه وحدت تمام خلق ممکن است. جدا کردن صف مبارزین به مذهبی و غیر مذهبی کار اشتباهی است. در کلاس درس و در مدرسه از شاگردان مختلف با نقطه نظرهای متفاوت عقیدتی می توان تنی واحد ساخت که در مبارزه برای حل مسئله عمده و مسائل دیگر جامعه نقش مهمی داشته باشند.

نزدیک ساختن افکار گوناگون شاگردان با یکدیگر در نتیجه بحث و تبادل نظر آنان میسر است و این با تلاش و آگاهی معلم

امکان پذیر است و این عملی نمی گردد جز در سایه یک رابطه عمیق و صادقانه با شاگردان. باید به شاگردان اجازه داد اظهار عقیده کنند حتی اگر عقیده‌ای کاملاً غلط و متضاد با معلم داشته باشند و در صورت لزوم به یکی فرصت داد تا جوابگوی دیگری باشد.

خشک اندیشی، تند روی و تعصب گروهی معلم را از شاگردان جدا می کند، معلم آگاه حتی تحمل شنیدن اهانت به معتقدات خود را نیز می نماید چرا که این اهانت از جانب بخشی از شاگردان طبیعی و مطلقاً نتیجه نا آگاهی آنهاست و معلم متعهد را نمی رنجاند، چرا که این امر واقعیت جامعه ما را در مقیاسی کوچک می نمایاند و این دقیقاً همان چیزی است که عنصر آگاه با خاطرش مبارزه می کند، در غیر این صورت مبارزه نمی توانست مفهومی داشته باشد. این مسائل در رابطه و برخورد افکار و اندیشه‌های آنان با یکدیگر نیز کاملاً باید مورد توجه قرار گیرد. باید از تشدید تضاد درون خلقی جلوگیری نمود. ابتدا باید برای دانش آموز خط بین دوست و دشمن، خلق و ضد خلق مشخص گردد. تا آنها به کمک آگاهی نسبی که در جریان انقلاب کسب کرده‌اند خود به حل مسائل موجود بپردازند. باید به آنها تفهیم نمود که هر کس در صف مبارزه با امپریالیسم جهانی با آنان همگام است جزء خلق و هر که در جهت مخالف گام بردارد ضد خلق است.

اما وظیفه معلم به اینجا خاتمه نمی پذیرد. معلم آگاه تنها در قبال شاگردان مسئول نیست، همگام با تلاش در آن جهت معلم در قبال همکاران خود نیز مسئول و متعهد است. همان رابطه صمیمانه و عمیق در مورد شاگردان درباره همکاران نیز صادق می باشد. تضرع به روشنفکری و اهمیت ندادن به همکاری که در سطحی دیگر می اندیشند و خلاصه دور شدن از توده ها، راهی است منتهی به شکست و بدیهی است که یک معلم آگاه هرگز در این راه گام نمی نهد. احترام به عقاید و افکار دیگران در عین حال بحث و انتقاد دوستانه و بردن قدم به قدم آگاهی سیاسی به میان دیگران از وظایف مبرم یک معلم متعهد و اندیشمند

پیش بسوی ایجاد محیط آموزشی دموکراتیک

است با نفوذ در قشر وسیع دانش آموز و معلم و با اعتقاد بها اینکه
"توده های مردم تاریخ را می سازند" نقش خود را در فراهم
ساختن زمینه لازم برای ساختمان بنیانی نوین و جامعهای بمعنای
واقعی آزاد و خالی از هر گونه استثمار ایفا نماید.

است . بطور کلی تمام شیوه های کار سیاسی در مورد شاگردان
در اینجا نیز کار برد دارد .

اینک که انقلاب عظیم توده ها سد بظاهر نفوذ ناپذیر
اختناق و تفتیش عقاید را تا حدی شکسته است ، با استفاده از
آزادی های نسبی بدست آمده ، معلم آگاه در حد خویش قادر



خاستگاه هنر

انسان ابتدایی همچنانکه می‌توانست بوسیله دستهایش از شاخه‌ها آویزان شده و میوه چینی کند، قادر بود که با سنگ یا چوب به دشمنان خود نیز حمله کند یا میوه‌های خشک و سخت را بشکند و مغز آنها را بخورد سپس کم، کم توانست پارهای از قیود طبیعی را از هم بگسلد و از جمله با غذاهای تازه‌ای الفت گیرد. گاهی از درختان پائین می‌آمد و با چوب یا سنگی تیز سبزیها یا ریشه‌های خوردنی را از خاک بیرون می‌آورد و به جای میوه می‌خورد. هنگامیکه بر زمین پا می‌گذارد ناچار بود که برای بدست آوردن سبزیها یا ریشه‌ها، دستهای خود را به‌کار بگمارد و این بکارگیریها تداوم بسیار پیدا کرد. بطوریکه بعد از چندین سال انگشت شست انسان ابتدایی برای کارائی بیشتر در مقابل سایر انگشتان قرار گرفت.

رشد دستها و انگشتان باعث شد که انسان از عهده کارهای تازه‌ای برآید. کار گروهی سبب شد که حنجره انسان تکامل یابد. آنگاه که دستها و حنجره تکامل یافتند مغز نیز که مرکز همه عضوهای بدن است، رشد کرد و تفکر که یکی از فعالیت‌های دقیق انسان است توسعه یافت.

انسان تا این زمان تحت تاثیر خواب، خیال، سایه، تصویر اشیاء در آب، سایر حوادث دیگر همزادی برای خود قائل بود. و همانطور که برای تسلط بر محیط خود می‌کوشید برای تسخیر همزادها یا جانهای اشیاء تلاش میکرد و این تلاش بعلت عدم شناخت علمی از طبیعت به صورت جادویی درآمد. و جادو در همان حال که انسان را از واقعیت بیرونی غافل میکرد، او را به واقعیت نیز پیوند می‌داد، اندیشه را دگرگون و انسان را برای

عمل آماده می‌کرد. کارهای هنری ابتدایی نیز از جمله تظاهرات جادویی است که از زندگی واقعی سر چشمه میگردد، و نوعی وسیله است برای رفع نقایصی که انسان در حیات گروهی به آن بر می‌خورد.

انسان ابتدایی برای نیل به آرمانها و نیازمندیهای خود، صادقانه کار میکند، صادقانه، خیال می‌بافد، خیال می‌بافد و کار میکند: موسم در و را در نظر می‌آورد و با شور و شغف ابزار می‌سازد.

سلاح می‌سازد و دشمن را تحقیر و خود را تشویق میکند، تخم می‌کارد و در همان حال می‌خواند و می‌رقصد و به خیال خود با ین تدبیر طبیعت جاندار را بر سر شوق و غیرت می‌آورد. بطور کلی هنربخشی از فعالیت‌های حیاتی است که از مبارزه با واقعیت زاده میشود.

اما در این میان نظر گاهیهای مختلف و حتی متضادی در باره ماهیت هنر، خاستگاه هنر، جهت و اشکال آن مطرح میشود. پارهای همه بار و مفهوم هنر را به ذهن می‌دهند و ذهن را هم مقولم‌ای جدا از ماده حساب می‌نمایند. اینان با شعبات گوناگون فکری خود همگی در اعتقاد به استقلال ذهن از ماده متحدند. (۱)

و دست‌های دیگر بر عکس معتقدند که خاستگاه اساسی هنر در عینیت است و ذهنیت نقشی ندارد و اگر هم داشته باشد در حکم چیزی ثانوی تا حد مثلاً "ترشح فلان غدد می‌باشد" (۲) براستی کدام یک از این دو راست‌راست اندیش می‌باشد؟ و کدام اسلوب میتواند راهگشا، ای درک والای هنر و روند آن و شرایط

تولد شاهکارهای هنر باشد...

— آیا هنر محصول جامعه و محصول کار اجتماعی است؟

— آیا هنر پدیده‌ای است فی‌حد ذات بی هیچ ارتباط با روند تکامل اجتماعی؟

— آیا هنر تولد یک لحظه جادوییست؟

— آیا هنر حرکتی لاهوتی بر اساس مقولاتی چون الهام است؟
براستی کدام یک از این "اگرها" و "بسیار" اگرها "از این دست" میتواند مفهوم روشنی از پویای هنر را بر ما بنمایاند؟

در اینجا با توجه به حجم مقاله، بطور گذرا باید بگوئیم؛ که نه اینان و نه آنان هیچکدام درک درستی از مسائل ندارند. هر دو یک سوئگر هستند چه بر خلاف پندار دسته اول، ذهن محصول عالی ماده است. و نمی‌تواند جدا از عین وجود و مفهوم داشته باشد.

و همچنین بر خلاف دسته دوم یعنی ماده‌گرایان مکانیکی ذهن مقولهای مرده و منجمد و منفعل نیست ذهن خود فعال، خلاق، در رابطه با عین نه یک جانبه بلکه، تنگاتنگ و بر اصل تاثیر و تاثر متقابل نهاده شده.

اما مفهوم واقعی هنر چیست؟

میدانیم که انسان با محیط پیرامون خود در ارتباط است و میدانیم که اشیاء و پدیده‌های مختلف بر ذهن انسان اثر

می‌گذارد. بنا بر این شناخت، محصول بر خورد انسان با محیط است. به بیان دیگر تا اشیاء و محیط نباشند شناخت بدست نمی‌آید.

اما آیا شناخت تنها در بعد ادراکی آن محدود میشود؟ حقیقت آن است که شناخت نه تنها باعث میشود که ما محیط خود را درک کرده، آن را تجزیه و تحلیل کرده و به نتایج منطقی برسیم بلکه باعث میشود که تمایلات ما نسبت به آن کم یا زیاد شود این اثرگذاری بر تمایلات انسان بعد عاطفی شناخت است که آنرا در تحلیل نهایی هنر می‌گویند.

بنا بر این هنر انعکاس عاطفی اشیاء در ذهن انسان است و اگر این درست است که انسان در جریان کار و تولید می‌تواند اشیاء و قوانین حاکم بر اشیاء و پدیده‌ها را بهتر شناسایی کند، بطوریکه کار می‌تواند خاستگاه اساسی شناخت باشد، بنا بر این کار و تولید هم می‌تواند خاستگاه اصلی و اساسی فعالیت هنری باشد چرا که انسان در جریان کار و تولید است که چیزی را دوست دارد و یا از چیزی متنفر و یا بطور کلی متأثر میشود.

(۱) — بازتاب واقعیت یا عینیت در مغز انسان تبدیل به ذهنیت میشود که این ذهنیت در اشکالی مانند تخیل، تفکر، اندیشه، حکم، استدلال و غیره متجلی می‌گردد.

(۲) — آن پدیده‌ها اشیایی که خارج از ذهن انسان وجود دارد و بودن یا نبودن انسان بستگی به وجود آن ندارد عینیت است مانند درخت، کوه و غیره.

منابع: جامعه‌شناسی و هنر (آریان‌پور)

تحول آموزش در روند تکامل تاریخ

ت

حول تاریخی آموزش در طول تاریخ همواره متناسب با شکل نظام اقتصادی-اجتماعی حاکم بر جامعه صورت گرفته است. انسان در اولین اجتماعی که بمنظور رفع نیازمندیهای اولیه زندگی خویش تشکیل میدهد به مبارزهای بی امان با طبیعت دست میزند، و در جریان این مبارزه با تاثیر گذاری بر طبیعت خود نیز از آن تاثیر پذیرفته و تکامل می یابد. برای آنکه این روند ادامه یابد، یعنی انسان در زندگی خود یک سیر صعودی را به سمت آیندای بهتری نماید، ناگزیر است که ذخیره تجربیات خود را در طول کار و مبارزه برای تسلط بر طبیعت به آیندگان خود منتقل سازد. انتقال تجربیات در اولین دوره های زندگی بشر به شکلی ساده و خود بخودی صورت میگرفته است، یعنی در حقیقت از نیازهای فرد در رابطه با طبیعت و جامعه ناشی میشده است. همانطور که نیاز، انسان را وادار بر زندگی جمعی مینماید، همانطور نیز به آموزش مهارتهای مورد احتیاج برای ادامه زندگی وامیدارد. هر قدر روند کار برای رفع نیازمندیها ادامه می یابد، با کشف وسایل کاملتر انسان را زیر نفوذ نیروهای طبیعی خارج شده و طبیعت را وادار به تسلیم در مقابل اراده خود میسازد. اگر در ابتدا عوامل طبیعی راهتهای او برای ادامه زندگی بودند، اینک با رشد و تکامل ابزارهای کار که خود باعث رشد نیروی تفکر نیز میگردد، هر روز بیش از پیش بشر بر طبیعت و بر سرنوشت خویش مسلط میشود. و هر روز پیش از روزهای گذشته با استفاده از نیروی عالی تفکر خود را بر طبیعت برتری

میدهد. ضمن همین عمل روزانه است که آموزش مهارتهای دیگران را بعنوان ضرورتی حیاتی و وظیفه خویشتن قرار میدهد. و بر مبنای درک همین ضرورت و نیز ضرورت کار دسته جمعی است که کار پراکنده و نام نظم فردی رفته رفته به کار سازمان یافته جمعی تحول می یابد. و برای بهره وری بیشتر، جامعه مهارتهای خود را به اعضای جدید خویش نیز می آموزد.

اولین تجلی نیاز به آموزش مستقیم پس از تقسیم اجتماعی کار به کشاورزی و دامداری دیده می شود. از آنجا که گروه معینی از افراد جامعه عهده دار انجام بخش معینی از تولید میگردد، برای انجام بهتر این "نقش اجتماعی" ناگزیر به آموختن مهارتهای لازم برای انجام وظیفه خود میگردند.

و آموختن اینگونه مهارتها بدون انجام آموزشهای مستقیم و عمدی نه اینکه ناممکن ولی مشکل بود.

کنکاشهای تاریخی بر روی ابزارهای تولید و سایر ابزارهای زندگی دوره های اولیه، گویای این واقعیت است که در دوره های طولانی از زندگی بشر، قبیله و سپس خانواده افراد خود را برای انجام کارهای تولیدی روزانه تعلیم میدادند. حتی پس از اختراع خط نیز ضرورت آموختن به شکل اجتماعی آن (یعنی خارج از محدوده قبیله و خانواده و توسط کل جامعه) هنوز شناخته نیست.

پیدایش دولت - مرحله ای از روند تقسیم کار اجتماعی که مالکیت بوجود آمده و جامعه به طبقات متخاصم که با یکدیگر

سایر کارگزاران دولتی کسی نیستند بجز فرزندان طبقه حاکمه، آموزش همچنان در اختصاص این طبقه باقی میماند.

پس از انقلاب صنعتی و رشد سرمایه داری در اروپا و اهمیت یافتن تخصص در مقیاس وسیع برای کار تولیدی و در جریان روند افزایشی، نیاز سرمایه داری به آدمهای متخصص بود که دولتها سیستم آموزش اجتماعی را از محدوده دربارها و خانههای اشرافی به میان مردم کشیده و برای پرورش لشکر کارگران صنعتی و بوروکراتهای آبدیده بود که دستگاههای آموزشی بصورت جزئی مهمی از تشکیلات دولتهای جدید درآمدند.

نهضتهای فکری قرن ۱۸ و ۱۹ در اروپا که بازگوینده تحولات عظیم در نهادهای فرهنگی جامعه بعثت تحول سریع زیربنای اقتصادی میباشند، هر یک بنوبه خود حاوی بینشهای جدید و انقلابی نسبت به مسئله آموزش اجتماعی هستند. آموزش زنان بعنوان بخشی از جمعیت شرکت کننده مستلزم بحثی جداگانه است.

در تولید اجتماعی نیز از جمله مسائلی است که طرح مسئله آموزش را بشکل جدید ضروری میسازد تشریح آن در جریان تکامل اجتماعی بدیهی است با رشد و شکوفایی سرمایه داری در اروپا و پیچیده تر شدن روابط تولید صنعتی و گسترش زندگی شهرنشینی، فرهنگ مخصوص این سیستم جدید اقتصادی نیز رشد یافته و شروع به گسترش می نماید. خارج شدن تولید از محیط خانواده و کارگاههای خصوصی خانوادگی و کشیده شدن فرد به کارگاههای

دارای تضاد آشتی ناپذیر میباشند، تقسیم می شود. نیاز به ایجاد دستگاه دیوانسالاری را بوجود می آورد که در تولید نقشی ندارد. اما برای اداره امور خود نیاز به کارگران و دیوانسالارانی دارد که تنها در پرتویک آموزش اجتماعی سازمان یافته میتوانند پرورش یابند و در جهت اهداف دولتها به کار بپردازند، از اینجااست که نیاز به آموزش اجتماعی بوجود می آید.

تداوم عمل انسان بر طبیعت بمنظور تسهیل زندگی، و در کنار آن رشد و استحکام یافتن دولت و هر چه گسترده تر شدن عملکردهای آن در صحنه جامعه، آموزش خانوادگی را رفته رفته به عرصه جامعه و تسلط دولت کشیده و آموزش را اجتماعی میگرداند. آموزش اجتماعی توسط دولتها از اولین دولتهای عهد باستان تا کنون وجود داشته. اما این آموزش بجز در قرون اخیر که بعثت نیازهای جوامع سرمایه داری خصلت همگانی یافته، همواره در اختصاص طبقه حاکمه بوده. و این البته از کیفیت تولید در جامعه ناشی می شود.

زیرا در این دوره تخصصهای لازم برای انجام اعمال تولیدی در مزرعه ها و کارگاههای کوچک در ضمن کار آموخته میشده است. و در حقیقت آن آموزشی که خارج از پروسه تولید صورت می گرفته تنها زائیده نیاز دولت به تنظیم روابط خود با جامعه بوده است. و برای این منظور دربار و سایر ارگانهای اداری دولت ایجاد میگردد و ظهور این پدیده هاست که آموزش دیوانسالاری را ضروری میسازد. و از آنجا که دیوانسالاران و

چشمی، روابط محدود تولیدی گذشته را شکافته و به عرصه پهنای کوی که جامعه صنعتی است پا می‌نهد و بمثابة تغییر این بنیادها جامعه ناگزیر است برای هماهنگ شدن با آن، آموزش افراد خود را تغییر بدهد. و در این میان نیاز به تخصص در کارهای تولید ماشینی عامل مهم دخالت دولت در عمومیت دادن به آموزشهای فنی و تخصصی است و از سوی دیگر توقعات قشرهای مختلف مردم در این دوره نسبت به دولتها افزایش می‌یابد و هر روز وظایف جدیدی در قلمرو اختیارات او میگذارد.

دولت ضمن همگون نمودن آموزش در سطح جامعه با جهت دادن به آموزشها، حرکت فرهنگی جامعه را مطابق اهداف خود هدایت میکند. و امروزه می‌بینیم که در جوامع مختلف محتوای سیستم آموزشی آئینه تمام نمای سیاست فرهنگی دولتها می‌باشد همانطور که اشاره میشد، بافت فرهنگی جوامع در طول تاریخ توسط سیستم اقتصادی - اجتماعی موجود در آن جامعه تعیین میشود - هرگاه از این دیدگاه به مسئله نگاه کنیم، تمامی مسائل و معضلات فرهنگی اعم از آنکه در قلمرو سیستم آموزشی باشند و یا بطور عام به مقوله فرهنگ مربوط باشند در ارتباط با این حقیقت قابل توجیه خواهد بود. پیگیری چنین تحلیلی در طول تاریخ حقایق دردناکی را روشن می‌سازد. بزرگترین متفکران و فیلسوفان دوران بر دگی با توسل به تئوریهای منطقی شوینیستی خود استثمار وحشیانه این نظام را تحسین می‌نمایند. روابط وحشیانه حاکم بر اروپای قرون وسطی نیز در زمان خود از سوی متفکران وابسته به رژیمهای فئودالی تحت پوششهای نژاد پرستی و مذهبی تمجید می‌شوند. امپریالیستهای عصر حاضر نیز با پنهان شدن زیر نقابهای گوناگون، ستم‌های طبقاتی را می‌پوشانند و با ماسکهای نظیر رعایت "حقوق بشر" خلقهای ستم کش را بخاک و خون می‌کشند. آری محتوای تاریخی نظامهای طبقاتی همواره ظلم و ستم بوده و خواهد بود. اما همیشه به کمک فرهنگ مسلط به استثمارستگنان پرداخته و هر گونه حرکت اجتماعی را با همین سلاح پاسخ داده است. تنها در مقطعی از زمان که این سلاح بر دگی خود را از دست میدهد، یعنی زمانیکه جوانه های فرهنگ انقلابی رفته رفته به نهالهای باروری تبدیل گشته و از ادبیات و هنر و علم سر بر می‌کشد، و در قالب ایدئولوژیهای انقلابی، توده های تحت ستم را به حرکت وامی‌دارد. تنها در این هنگام است که تفنگ و تپ و خمپاره جانشین این سلاح می‌گردد. طبقات حاکمه همواره با توسل به اعتقادات و باورهای

دیرین که ریشه در قلب تاریخ دارند، در برابر خود حصارها و سلاحهایی می‌سازند که از آسیب مبارزات توده ها در امان باشند اما لبه تیز این سلاح همواره در شرایط معین تاریخی متوجه همانهایی می‌شود که زمانی از منافعشان حمایت مینمود. یعنی فرهنگ انقلابی از درون همین جامعه، پا می‌گیرد و بیرون می‌آید و سرانجام زمانی که خاستگاه اصلی خود یعنی قلب توده های مردم را یافت به نیروی توانای آنان رسالت تاریخی خویش را به انجام میرساند.

سرمایه داری نیز همانند تمامی نظامهای طبقاتی و بدرجاتی بیشتر از آنچه که نظامهای قبلی توانسته بودند، فرهنگ را با تمام اجزاء و عناصرش بخدمت خویشستن میگیرد. و از اینجاست که می‌بینیم این نظام که در آغاز پیدایش، بدلیل نیاز به نیروی متخصص برای بکار انداختن چرخهای تولید، آموزش را عمومی می‌سازد. و برای بیسوادان با راه انداختن دستگاههای فرهنگی جهانی دل می‌سوزاند، در ماهیت امر کاری جز بره کشتن برای سگ خود نمیکند. سرمایه داری تا جایی میتواند به گسترش آموزش و سواد و فرهنگ بپردازد که با منافع خویش در تضاد نیفتد. از اینروست که می‌بینیم بیشتر کارگران جوامع صنعتی با سوادند. اما سواد که بتواند آنان را قادر به شرکت در عمل تولید نماید و بس سرمایه داری با تمام قوا به رشد و گسترش تکنولوژی در جامعه کمک میرساند و بدینگونه اهرمهای چرخ تولید ثروت را قوی می‌سازد. و در نهایت از انسان، موجودی می‌سازد که دیگر قابل تفکیک از ماشین نباشد. و او را همچون ابزار کار به خدمت منافع خویشستن در می‌آورد. در کشورهای عقب مانده که فقر و جهل و بیسوادی غوغا میکند بوق و کرنا مبارزه با بیسوادی راه می‌اندازند و تحت نام کمک به رشد فرهنگی کشورهای عقب مانده به مثله نمودن فرهنگ آن می‌پردازند.

سانسور، اختناق، مسخ نهادهای فرهنگی و هنری و... بزرگترین حربه های او را تشکیل میدهند و پر واضح است که برای

۱ - شوینیسم یک ایده ثولوزی و سیاست ارتجاعی است که بوسیله بورژوازی و با سوء استفاده از احساسات اصیل ملی تبلیغ می‌شود. پایه شوینیسم بر نژاد پرستی و تفاوت های نژادی و مصرف اساسی آن ایجاد اختلاف و دشمنی میان ملت ها، برتر دانستن ملت خودی بر ملت های دیگر و از این طریق تحکیم و تداوم سلطه امپریالیسم بر ملت های تحت ستم است.

حاکم نمودن چنین سیستمی بر جامعه از باورهای فرهنگی همان جامعه سود می جوید . مطمئن ترین حامی و ضامن بقای چنین سیستمی گسترش فرهنگی مسخ شده و حاکم نمودن فرهنگ زدائی به مقیاس وسیع می باشد . دولتهای سرمایه داری علاوه بر استفاده از کلیه وسایل تبلیغاتی ، دستگاه آموزشی خویش را نیز بطور مستقیم در خدمت این اهداف قرا ر می دهند و عمده ترین این اهداف بخصوص در جوامع وابسته پرورش نسلی با اخلاق و افکار جوامع سرمایه داری می باشد .

سرمایه داری جهانی در کشورهای وابسته برای حفظ منافع غارتگرانه خود از اعمال هیچ یک از روشهای شناخته شده اش ابا ندارد . و گاهی بعلت وجود عقباندهای فرهنگی قادر است از روشهای فاشیستی تری نیز استفاده کند که جامعه خودمان در چند دهه اخیر شاهد آن بوده است . کلیه کشورهای وابسته به امپریالیسم دارای خصوصیات مشترکی هستند . سطح تکامل نیروهای مولده در این جوامع بسیار پائین است . منابع و ذخایرهای ارزشمند آن به قیمتی نازل به کشورهای امپریالیستی صادر میگردند . مراحل پیچیده تولید در خود این کشورها صورت نمیگیرد و شکل عمده تولید صنعتی در اینگونه جوامع مونتاژ می باشد . و در عین حال این کشورها بزرگترین مصرف کنندگان کالاهای صنعتی امپریالیستی هستند . و لذا بعلت نبودن روابط تولیدی صنعتی پیشرفته فرهنگ این جوامع معمولاً ملغمه ای از فرهنگ فئودالی و فرهنگ تحمیلی کشورهای امپریالیستی می باشد . و بدین جهت رشد و پویایی واقعی خود را از دست میدهد . امپریالیسم در این کشورها همواره سه هدف عمده دارد . غارت مواد خام ، استفاده از نیروی کار زحمتکش بقیمت نازل و حفظ بازار برای فروش کالاهای خود . و در رابطه با این اهداف است که پاسداران منافع امپریالیستها در کشورهای وابسته مهمترین وظیفهای که پیش پای سیستم آموزشی میگذارند فقط حفظ این منافع است و برای رسیدن به آن فرهنگ " مصرف " را بر جامعه مسلط می سازند . با بنیادهای اصیل فرهنگی به مبارزه سر می خیزند . و با ایجاد موانع گوناگون جلوی رشد طبیعی فرهنگ را سد می نمایند . دستگاه آموزشی در این کشورها ، نه موظف به انتقال و پرورش موارث فرهنگی ملی است . و نه موظف به آموزش علوم و فنون جدید و دستاوردهای علمی فرهنگی بیگانه ، چراکه اولی بعلت دارا بودن آموزشهای ملی و دومی از آنرو که میتواند جامعه را از متخصصین امپریالیستی که در

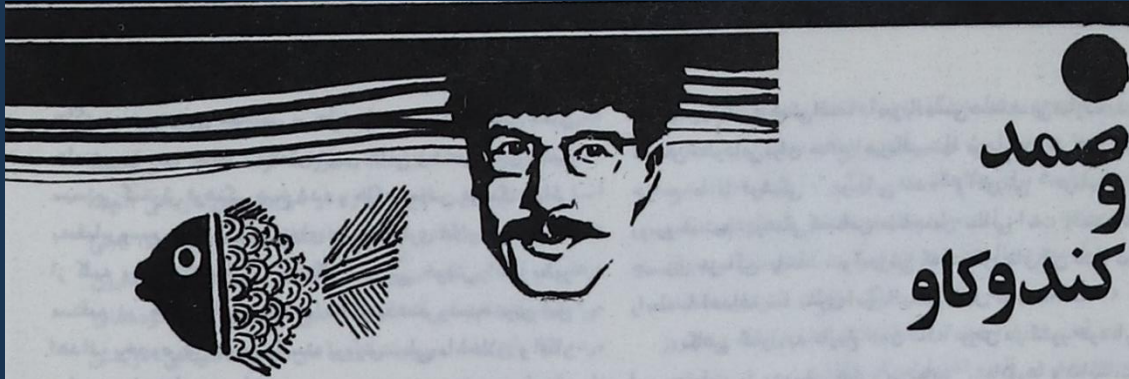
حقیقت پیکهای فرهنگی اقتصاد امپریالیستی هستند بی نیاز نماید ، متضمن خطرهایی برای منافع امپریالیستها می باشد . در همه این جوامع ما با فرهنگی " مومیایی شده " و آموزشی " فرمایشی " روبرو هستیم . فرهنگی که ضامن حفظ چنین نظامی است و نمیتواند چیزی جز این باشد . و آموزشی که عملکردهای آن تنها در رابطه با اهداف ضد بشری امپریالیسم قابل توجیه است

نگاهی گذرا به تاریخ ۵۰ ساله آموزش در کشور خودمان این حقیقت را بدرستی بیان می نماید . مانورها و نمایشات مسخرهای که مسئولین آموزشی در سالهای گذشته تحت عنوان پیاده کردن " سیستمهای مرفی " انجام داده اند ، بیشتر شبیه به خیمه شب بازیهایی بود که متاسفانه نو نهالان جامعه مانقشهای اصلی آنرا ایفا می نمودند .

هم اکنون با داشتن چنین دور نمایی از وضعیت آموزش و پرورش در کشورهای وابسته بطور عام و کشور خودمان بطور خاص به این سؤال بزرگ میرسیم که . چه باید کرد ؟

سوالی که پس از به انجام رسیدن نهضتهای آزادیبخش در جوامع تحت ستم بعنوان مهم ترین مسئله در مقابل " اهل فرهنگ " و بعنوان یکی از میرترین وظایف در مقابل دولتهای ملی قرار می گیرد . و پاسخگویی بدان را مهمترین وظیفه کانونها و تشکیلات فرهنگی می سازد .

ما معتقدیم هر گاه قرار باشد که به سلطه اقتصادی و سیاسی و فرهنگی امپریالیسم در اینگونه کشورها برای همیشه خاتمه داده شود ، در کنار مبارزه همه جانبه ای که برای ریشه کن نمودن بنیادهای نفوذ اقتصادی و سیاسی امپریالیسم در کشور صورت میگیرد ، باید به یک مبارزه پیگیر فرهنگی در زمینه های گوناگون دست زد ، که نمود مشخص آنرا میتوان ، و باید در آزادی مطبوعات و محورگونه سانسور ، آزادی قلم و اجتماعات ، آزادی تشکیل محافل فرهنگی و هنری و غیره ... دید . قانونی نمودن و اجرای سر سخته این اصول تنها پیش شرط شروع یک مبارزه فرهنگی هستند . و از آن پس نوبت به مهمترین و موثر ترین پایگاه مبارزه فرهنگی یعنی دستگاه آموزش و پرورش میرسد که شکل فعلی آن در پیوند نزدیک با سیاستهای فرهنگی امپریالیسم بوجود آمده و از این هم پس میتواند ستاد عملیاتی مبارزه فرهنگی باشد و هم میتواند " پایگاه ختاق " سانسور ، فرهنگ زدائی " باشد و بعنوان یک تشکل فرهنگی " معتقد به آرمانهای انقلابی خلق " آماجیم تا اولین گامها را در جهت بی ریزی صحیح نظام آموزشی آینده برداریم .



صمد و کندوکاو

"ال چکه بین ال چکمز

گرگ جان چکه دردی"

ترجمه:

"رهرو از راهی که در پیش گرفته باز نمی‌گردد

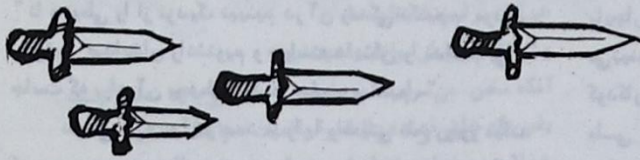
درد، بهر حال، به جان کشیدنی است"

کرد یکی از کارهایش درین زمینه مشخص کردن دستور زبان آذری و نوشتن کتاب‌های درسی ابتدائی مخصوص روستاهای آذربایجان بود. برای شناساندن فرهنگ آذری چندین کتاب ترکی را بفارسی ترجمه کرد. و با کمک بهروز افسانه‌های آذربایجان را نوشت برای شناخت بهتر وضع مردم و شرایط زندگی اشان پای پیاده روستاها را زیر پا گذاشت و شرح بعضی از این سفرهایش را در مقاله "همراه باریکه‌آب" می‌بینیم که بررسی مختصری است از اوضاع و احوال انسان‌هایی که در روستاها فراموششان کرده‌ایم. صمد انسانی سرشار از احساسات والای انسانی بود، زمانی حادثه‌های بظاهر کوچک آنچنان متاثرش میکرد که انسان را به تعجب وامیدداشت مثلاً "درنامه‌ای به برادرش می‌نویسد، "مادری بچه ناتنی‌اش را کتک زده بود با شوهرش دعواش شده بود، منم بهانه‌دستم افتاد دزدم زیرگریه چه گریستن بچه‌ها را دورم جمع کرده بودم و های‌های می‌گریستم من و کوچولوها با هم."

و گاهی خشم و کین عمیقی که به زور گوها و استثمار گران، (۲) به "حسن خان‌ها و حاجی قلی فرشلاف‌ها" دارد آنچنان قلب پر مهرش را میفشارد که میگوید "آه ای کینه تو هم مانند محبت مقدس هستی! ما نمی‌توانیم محبت خود را به مردم ثابت کنیم مگر اینکه به دشمنان مردم کینه بورزیم". (داستان کورواغلی) صمد در رابطه با ادبیات کودکان اعتقاد داشت نباید بچه را فریب داد و دنیائی قشنگ و دور از واقعیت برایش ساخت او باید بداند در چه دنیایی زندگی می‌کند باید بفهمد چرا پدرش با اینهمه کاری که میکند و رنجی که میبرد باز هم در غم لقمائی نان از صبح تا شب میدود، بچه را باید با واقعیت‌های تلخ و درد آور اجتماعی آشنا کرد او باید بفهمد که چطور سرمایه دار زلوصقت از خون پدرش و از ثمره دستهای کوچک خواهر و برادرش هر روز فربه تر میشود و در عوض آنان هر روز فقیر و فقیر تر

پاد صمد را با کلامی از بهروز دهقانی یار باوفای او آغاز میکنیم چرا که او بهتر از هر کس صمد را می‌شناخت درباره او میگوید (۱) "هر روز که میگذشت صمد تر میشد و در راهی که در پیش گرفته بود محکم تر قدم بر میداشت هر حادثه کوچکی برایش بر معنا بود حتی انتشار یک نشریه محقر فلان دبیرستان، در همه این حوادث او نقشی از آینده می‌دید. کوهی بود با بدن کاهی در برخورد اول هیچکس نمی‌فهمید که در این بدن لاغر چه قدرت اراده عظیمی نهفته است."

صمد در سال ۱۳۱۸ در یکی از محلات فقیر نشین تبریز با اسم چرنداب بدنیا آمد، پدرش کارگر ساده‌ای بود و به سختی مخارج خانواده را تامین میکرد. پناچار صمد تا سیکل اول متوسطه بیشتر نخواند و وارد دانشسرا شد. اولین فعالیت ادبی اش را از دبیرستان شروع کرد و نشریه‌ای به اسم "خنده" منتشر میکرد که بغیر انتقادی اجتماعی بود پس از تمام شدن دوره دانشسرا به آذر شهر رفت و از آنجا به مقان و قد جهان و گوغان و سایر روستاها. در طی این مدت با اسامی مستعار قاراقوش، چنگیز مرآتی و بابک و بهرنگ، آدی باتمیش، افشین پرویزی، سولمازو... مقالاتی منتشر میکرد در ضمن کار معلمی، ششم متوسطه را تمام کرد و وارد دانشکده ادبیات تبریز شد و در رشته زبان انگلیسی لیسانس گرفت با این وجود تا مدت‌ها در روستاها درس میداد. در زمینه زنده کردن زبان مادری اش تلاش زیادی



از وضع محصول و باران از خاطرات جوانی و گردنکشی پسرانشان حرفهای زیادی داشتند و صمد مثل یک معلم، یک روستایی، یک پدر گوش میداد و با کلمات ساده شروع به صحبت میکرد و نظرش را می گفت - ساعتی را هم که با شاگردانش بود آنقدر خودمانی و با محبت رفتار میکرد که خجول ترین بچه روستایی خیلی زود با او می جوشید، بچه ها او را صمد عمی جان صدا میکردند هر وقت قرار بود از شهر برگردد تا مسافتی خارج از ده به استقبالش می رفتند و ساعتها منتظر می ماندند تا صمد با آن کیف سیاه و پر از کتابش از راه برسد و خبرهای تازه بیاورد. خبر و ورودش زود در ده می پیچید، بچه ها ذوق زده دورهاش میکردند و از سر و کولش بالا میرفتند زندگی صمد با زندگی آنان گره خورده بود و شده بود جزئی از خانواده اشان طوریکه بی او خیال میکردند یکجای کارشان می لنگد - صمد راهش را یافته بود و منتظر نماند تا کسی برایش نسخه بنویسد میرفت تجربه میکرد می آموخت و یاد میداد و وقتی که دید تمام تعلیمات مسخرهای که در دانشسرا بخوردش دادماند پوچ و بی ارزش است زیر بار آن ها نرفت همه را دور ریخت و به افتاد تا خودش راه را پیدا کند، اولین کتابش در زمینه تعلیم و تربیت یعنی کند و کاو در مسائل تربیتی ایران انتقاد بیرحمانه ای بود از اصول تربیتی استعماری مربیان امریکائی و شلاقی بود برگرده خواب رفتگان این سیستم یعنی بی تفاوت ها و معلم های ترو تمیز و جوخ بختیار معلمینی که در وصف اشان میگوید "آسان طلبند هر چنانسان تر بهتر، هر چه مسئولیت آور نو، عمیق، خلاف غریزه خارج از دایره دیدنی ها و شنیدنی ها و دانستنی ها ی آن ها باشد بی بو و بی خاصیت است، دور انداختنی است، آسایش خانواده گی هدف است، جندر قاز حقوق ماهیانه هم کفاف ندهد باید زندگی قسطی راه انداخت و خوشبخت زیست اصل اینست

میشوند. باید آنان را کمک کرد تا به سلاح دانش و آگاهی مجهز شوند، اما آقایان دیل کارنگی ها چه می کنند؟ اینان مشاطه گری این روابط را می کنند چرا که خود سهمی از این استثمار میبرند و با ریا می خواهند بر چهره زشت و کثیف این روابط ظالمانه رنگ و روغن بزنند تا مبادا بچه بفهمد که در چه جامعه خشن و بیرحمی زندگی میکند و عاملین اصلی فقر و محرومیت اش را بشناسد. اما صمد که این حيله سرمایه داران و استثمارگران را برای منحرف کردن ذهن پاک بچه ها فهمیده تمام خزعبالات و نودوستی و محبت مسیح و ارشان را به زباله دانی میریزد و به شاگردانش یاد میدهد که بهر آنچه ضد بشری و غیر انسانی و سد راه تکامل بشر است کینه داشته باشند و در اکثر داستانهایش این کین مقدس طبقاتی را به بچه ها یاد میدهد مثلاً "در داستان ۲۴ ساعت در خواب و بیداری یا در ماهی سیاه کوچولو".

در ماهی سیاه کوچولو میگوید "من می خواهم ماهیخوار را بکشم و ماهی ها را آسوده کنم".

اما مهمترین درسی که صمد بما داد زندگی اش بود، زندگی سرشار از شور و حرکت، از عشق به خلق و خدمت به آنان، اما چگونه بود که او توانست این چنین با زندگی مردم جوش بخورد و با آنان یکی شود؟ چرا از بین هزاران معلمی که در شرایط او کار می کنند کمتر کسی توانسته مثل او بدنای در بسته و پر شک و تردید روستائی جماعت را پیدا کند؟ علتش این بود که صمد توانست "زبان روستا" را یاد بگیرد. او را در همه جا میشد دید، در مدرسه، در مسجد و پای منبر، در عروسی و قهوه خانه سر خرمن، در مجالس ختم و قرائت قرآن، در قبرستان و خلاصه هر کجا که میشد با مردم تماس داشت پیدایش میشد و سر صحبت را باز میکرد و با علاقه پای حرفهای ریش سفیدان ده می نشست آن ها از قصه ها و غصه هایشان برایش می گفتند

سری که درد نمی‌کند چرا دستمالش می‌بندی"

او دردهای مردم را می‌شناخت فقر را می‌شناخت گرسنگی را می‌شناخت و بیخود هم گریه و زاری راه نمی‌انداخت و می‌گفت ۴ "تا محیطی را از نزدیک نبینیم در آن زندگی نکنیم با مردمش نجوشیم صدایشان را نشنویم و خواسته‌هایشان را ندانیم بی - جاست که برای آن محیط و مردمش دلسوزی کنیم ."

نگرشی تازه به آثار صمد را با واقعیتی تلخ روبرو میکند که درد صمد در سال ۴۰ درد امروز ما هم هست و هیچگونه تغییربنیادی درین نظام آموزشی غلط صورت نگرفته و اینست که بار مسئولیت ما را سنگین تر خواهد کرد چرا که اگر این مطالب درسی و این سیستم آموزشی برای شاگردان آن زمان غیر قابل قبول بوده در شرایط جدید و رشد ذهنی آنان این سیستم پوسیدگی خود را بیشتر نشان خواهد داد .

یکی دیگر از مسائلی که آتروز بوده و امروز هم هست کمبود معلم خوب است صمد مثل اینست که از زبان ما میگوید ۵ "معلم دلسوز و علاقمند کم داریم معلم‌ها کارشان را با یکنوع اجبار بخاطر نان و بصورت عادت انجام میدهند مثل یک دستگاه خود کار ، هزاربار نادر شاه را درس داده و دفعه هزارمش هیچ فرقی با دفعه اولش ندارد دیگر احتیاجی به تفکر و بررسی ندارد ای بسا که در خواب هم همان درس را تکرار کند ، کمترین تحرک در مدارس دیده نمی‌شود خیلی کم معلم سراغ داریم که در فکر روش تدریس خود و نتیجه آن باشد . " مراکز تربیت معلم هم که وظیفه پرورش معلم را دارند خودشان از مرحله پرتند و قادر نیستند از این ماده خام انسانی معلمی با ایمان و آشنا به محیط کار و زندگی خود بار آورند .

در مورد کتاب های درسی مشکلی که امروز بمراتب بیش از گذشته روبرو هستیم بی‌علاقگی شاگرد به مطالب کتاب است چرا که مطالبش آنقدر دور از ذهن و پراکنده و دور از عینیات زندگی شاگردان است که هیچگونه ارتباطی بین زندگی شاگرد و مطالب ایجاد نمی‌کند در نتیجه از کتاب و درس زده می‌شود مثلاً "کتابی که باب ذوق بچه‌های بالای شهر تهران نوشته شده و صحبت از توت‌فرنگی و کارت پستال و هات داگ میکنند نمی‌تواند برای کودک روستای گویان و اخیرجان قابل لمس باشد (۶) - عوض اینکه اشعار و پندیات خشک و خنک ملاحان غزنوی را توی کتاب پر کنیم و ذهن بچه را از هیچ و پوچ پر کنیم چه عیب دارد که از مثل‌ها و ترانه‌های محلی هر استان استفاده کنیم ."

یکی دیگر از مسائل مهمی که صمد به آن توجه کرد مسئله

فرهنگ ملی خلقهاست او بارها پیشنهاد کرد که در نقاطی نظیر آذربایجان باید کتاب‌هایی خاص این مناطق نوشته شود تا نتیجه بگیریم او خود کتابی هم در زمینه تدریس زبان فارسی در آذربایجان تهیه کرده بود که مورد قبول زعمای وقت قرار نگرفت و می‌بینیم علی‌رغم کوشش‌هایی که شده آموزش زبان فارسی به کودکان آذربایجانی هرگز با موفقیت توأم نبوده و باز این ستم ملی بر دوش کودک ۷ ساله آذربایجانی ما هم سنگینی میکند بدلیل اینکه او با زبان فارسی کاملاً "بیگانه است و برای اولین بار در کلاس درس میخواهد فارسی یاد بگیرد و بقول صمد برای او "آب" گفتن بجای "سو" شاید از فتح خیبر هم شاق‌تر باشد . صمد با تلاشی خستگی ناپذیر کار میکرد قصه می‌نوشت مثل‌ها و چیستان‌ها را جمع آوری میکرد "مقاله مینوشت به تهران سر میزد و در جریانات جنبش قرار میگرفت . پای صحبت بچه‌ها می‌نشست و ... و در جواب کسانی که به او می‌گفتند با یک گل که بهار نمی‌شود می‌گفت " هر نوری هر چقدر هم ناچیز باشد بالاخره روشنائی است " مرگ صمد موجی از اندوه برای شاگردان و یاران ناشناخته اش به همراه آورد اما با مرگش یادش از بین نخواهد رفت "چطور میشود فراموش کنیم تو ما را از خواب خرگوشی بیدار کردی بما چیزهایی یاد دادی که پیش از این حتی فکرش را هم نکرده بودیم و " (ماهی سیاه کوچولو) نه صمد نمرود است صمد در قلب تمام بچه‌هایی که قصه‌هایش را می‌خوانند جای دارد در قلب انسان‌هایی که قلب‌شان از عشق به آزادی می‌تپد و آخر جویبار را پیدا کرده بود . صمد به دریا پیوست . دریای بیکران خلق و یادش همچون دریا همیشه زنده باقی خواهد ماند .

- ۱ - از مقاله افسانه محبّه نوشته بهروز تبریزی .
- ۲ - حسن خان شخصیت داستان کورارغلو - حاجی قلی فرشباف شخصیت داستان پسرک لبو فروش .
- ۳ - ۶ - مقاله کند و کاو در مسائل تربیتی ایران نوشته صمد بهرنگی .

صمد در قلب من است

ترجمه فارسی شعری از "عبرضا نابدل"

سخن از جدایی گفت "قاراقوش"
در لحظایکه مردان با مروت را چشم بر راه بود
بقلب طوفان ها زد و خود را بدست فراموشی سپرد
اینک من، جواب "الدوز" را چه باید بدهم .
به هنگام زمستان که کوههای برفپوش سراغ میگیرند .
از رعنائترین و مهربانترین فرزند تبریز ،
فریاد میزنم : ای کوههای بلند
بستر مه آلود (ارس) را بگردید !
"کجاست صمد ؟ " بطعنه پرسد اگر دشمن
مشت بر سینه میکوبم و میگویم :
صمد در وجود من و در قلب من است
مبارزه را در ایستاده ،
که مردهاش نیز از مردمش جدا نیست

جان می بخشد ما را صداقت او

از عشق پر التهابش الهام میگیریم

هر آن سر میزند بقلب ما ،

و از کشته خویش مواظبت مینماید

آنکه سخن می سراید نمی باید ، آنچه می باید سخن اوست ،

یقین که خلق قصه عدالت را واقعیت خواهد بخشید

خدایان در خواهد افتاد ، به خانه ستم ، از عدل

و دشمن صمد را رو در روی خود خواهد دید ،

این قصه ایست که خلقها می سرایند

اگر یکی از صدا بیفتد ، دیگری بصدا در می آید

قصه گویاز می ماند ، و قصه دوام می یابد ،

بخاطر خلق زندگی می کند آنکه درین جا می بالد

"الدوز" را بگوئید دلواپس نباشد

که عشق صمد را در وجود خویش جای دادام

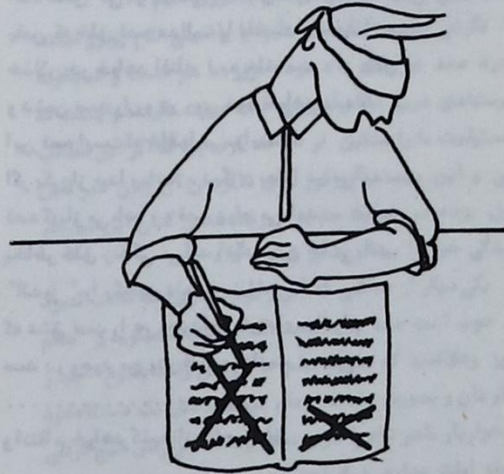
صمد در وجود من و در قلب من است

.....

و انتقام خواهد کشید از دشمن خلق



مشکل کتابهای درسی



کتاب فردی آزاد بخواه، اما درگیر شرایطی استعماری و استبدادی و فقر و جهل و تضاد طبقاتی باشد، نمیتواند آنطور که مایل است حقایق را در لابلای سطور کتابها بگنجاند.

در اینصورت واضح است کتابهای درسی و مطالب و محتوای آنها بدست برنامه ریزانی تدوین گردیده و میگردد که زنجیر استبداد گروه خود فروخته و وابسته دست آنها را بسته و اندیشه شانرا در بند کرده است.

در چنین صورتی عذر کتابهای درسی کاملاً خواسته و تکلیف روشن است و بهمین مناسبت یکی از اولین و عمده ترین حواست کانون مستقل معلمان تهران تدوین کتابهای درسی بوسیله معلمان آگاه و آزاد و متخصص میباشد و در این راه نیز تا آخر پافشاری و اصرار خواهد کرد.

چون این یکی از اصلی ترین و بر اهمیت ترین کارهاست که پس از پیروزی انقلاب باید صورت پذیرد و کتابهای درسی واقعا "آنچنان چیزی بشوند که شایسته یک دوره انقلابی باشند. اما ببینیم کتاب درسی دارای چه خصوصیتی باید باشد تا مورد قبول معلمان و دانش آموزان آگاه و جامعه انقلابی ما قرار گیرد؟

همانطور که قبلاً اشاره شد، کتاب وسیله است که دانستنیها و دانش و فنون و هنر نسلهای گذشته را به تسلیهای آینده منتقل میکند. اما شرایط انتقال دانستنیها و دانش و هنر به نسبت کشورها و ترقی آنها و رژیم حاکم بر آنها متفاوت و گاهی متضاد است. ولی بطور کلی میتوان گفت کشورهایی که رژیم مردمی در آنها برقرار است و دانش و فنون بشری را بخدمت توده عظیم زحمتکش خود درآورد مانند از کشورهایی که رژیم ضد خلقی در

کتاب و محتوای آن از جمله ملاکهایی است که میتوان درجه پیشرفت و ترقی کشورها را با آن سنجید و با هم مقایسه نمود همچنین کتابها نشان دهنده نوع رژیم و فرهنگی هستند که بر جوامع مسلطند. زیرا نظام حاکم بر نویسندگان کتابهای درسی و دولتی تسلط مستقیم و نویسندگان کتابهای غیر درسی تسلط غیر مستقیم دارد و در نتیجه نویسنده چه بخواد و چه نخواهد در جنگ قدرت رژیم حاکم بوده و باید احتیاجات و خواستههای آنرا بیان نماید.

مثلاً بعنوان نمونه یک رژیم سرمایه داری وابسته که از صنعت و کشاورزی گرفته تا ارتش و دستگاه اداری و فرهنگ و قوانین مدنی و جزائیش همه و همه تابع امپریالیستهای جهانخوار است و در داخل مملکت نیز همه قدرت در دست یک گروه وابسته معدود متمرکز است، متون کتابها، بخصوص کتابهای درسی نمیتواند در برگیرنده مطالبی بر خلاف منافع و راه و روش امپریالیستها و اقلیت ستمگر باشد. به بیان دیگر اگر حتی نویسند

میدانی در آنها وجود نداشت که بقول مولوی شاعرنامی آنها را به صورت شیربی‌پال و دم‌واشکم در آورده‌اند.

یعنی آنان در راهی قدم گذاشته‌اند که جز نام ضد علمی و ضد ترقی و تعالی نمیتوان بآن داد. چنین عمل و حرکتی در شرایطی که کشور ما سالیان دراز از رژیم وابسته و ارتجاعی و ضد مردمی سلطنتی رنج برده است و در نتیجه آنرا قرن‌ها از کاروان ترقی عقب نگاهداشته است و مردم و طبقات زحمتکش در کشور را بچنین روز سیاهی نشاندہ است که هنوز در گودالها و زاغه‌ها و غارها زندگی می‌کنند و حتی برهنه و بی غذا و درمانده روزگار می‌گذرانند، زبان جبران ناپذیری بجامعه وارد خواهد کرد و جای بسی تأسف است که چنین افرادی می‌خواهند بر سرنوشت ملت مسلط شوند و اختیار او را در دست گیرند اما این افراد و گروه‌ها باید بدانند که اعمالی نظیر آنچه را که در حذف کتابها اتفاق افتاد مردم زحمتکش و آگاه بخصوص معلمان و دانش‌آموزان نخواهند پذیرفت و در برابر آنان مقاومت خواهند کرد تا از قهقرا بردن کشور جلوگیری بعمل آورند. زیرا مردم پی بردمانند اگر بناسد کشورشان آباد شود، اگر بناسد نداری و بدبختی و بیسوادی و نا برابری و فرمانروایی دزدان بیگانه و خودی در این کشور از بین برود راهی جز مددگرفتن از علم و صنعت و فن و بینش علمی و اجتماع عصر حاضر وجود ندارد. آنان پی بردمانند که اگر کشور ما تاکنون فرسنگها از کاروان تمدن کشورهای پیشرفته عقب مانده است یکی از علتهای بزرگ این عقب ماندگی افکاری از این قبیل و پخش و نشر آنها در بین مردم و جوانان بوده و در نتیجه آنها را قضا و قدری و خرافاتی و بی اعتقاد به نیروی بزرگ انسان و تجربه و دانش وی اعتنا به بزندگی بار آورده و ضربات کاری بر پیکر مملکت وارد کرده‌اند.

بنابراین دیگر باید بآنان اجازه داد تحت عناوین عوامفریبانه و جاهل پسند کشور را باز هم از پیشرفت و ترقی باز دارند و بقهقرا بکشانند.

آخر امروز بشر در پناه همین علم به کهکشان‌ها دست یافته است و مبرود قدرت انسانی خود را با سامانها تثبیت نماید. آخر ما مردم استعمار زده تا کی باید در بندهای گوناگون استعمار اسیر باشیم! دیروز عوامل مزدور رژیم ستمگر سابق هر کس را که دم از مردم و آزادی و ترقی علم می‌زد بزنجر می‌کشید و شکنجه می‌کرد و میکشت.

آیا امروز استعمار بگونه دیگر و از راه دیگر وارد میشود؟ آیا ما که مدعی مبارزه با استعمار هستیم خود همان نظر

مپریالیستهای استعمارگر را که ما را بحال عقب ماندگی نگه‌داشته‌اند، تأمین نمی‌کنیم؟! باشیم، اگر به پیشرفت و سعادت مملکتتمان، اگر به بهروزی و آسایش زحمتکشان کشور که در زیر بار بی چیزی و نادانی خرد شده‌اند اعتقاد داریم، سعی نکنیم تیشه بریشه هر چه علم و اندیشه علمی است بزنیم.

و در نتیجه دولتها و انحصارات بزرگ غارتگر را غیرمستقیم بار دیگر بر کشور مسلط نمائیم.

تذکر نکته دیگری در این خصوص ضروریست و آن اینست که افراد و گروههایی که دست اندر کار برنامه ریزی فرهنگ و تدوین کتابهای درسی و غیره هستند خود را پیروان مخلص پیشوایان دینی میدانند.

اگر اینطور است پس چرا به نصایح پیشوای بزرگ دین حضرت علی توجه نمی‌کنیم؟ آیا آنحضرت بارها توجه پیروان خود را بضرورت زمان جلب نکرده است؟ آیا نصیحت نفرموده‌اند که فرزندان خود را بنا با اقتضای زمان تربیت کنید؟ اقتضای زمان چیست؟ آیا اقتضای زمان بکار بستن قوانین و بینش علمی نیست؟ آری ضرورت زمان در فراگیری قوانین عمومی تکامل و پیشرفت است. اقتضای زمان، همچنین درک ضروریتهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی جامعه است تا بتوان طبق آن اصول بیک سیاست صحیح و مردمی برسد.

اقتضای زمان آگاه بودن از دنیا و حوادث و دگرگونیهای کشورهای آنست و آگاه بودن از اینکه کشورها به دو گروه طرفدار منافع خلقها و مخالف منافع خلقها تقسیم گردیده‌اند و فیما بین وجود ندارد، و منافع خلق ما اقتضا میکند که بفهمیم در کدام گروه هستیم و در کدامیک باید باشیم. اقتضا اینست که ما مردم استعمار زده و زحمتکش دوست و دشمن خود را بشناسیم و گول اعمال ظاهری و حرفهای تو خالی کسانی را نخوریم که آگاهانه و یا نا آگاه در جرگه دشمنان مردم هستند.

آری ما باید طبق اقتضای زمان رفتار نمائیم و از جمله در تدوین کتابهای درسی پیروی از علم و هنر مردمی و بکار بستن آنرا در همه شئون زندگی مورد توجه قرار دهیم، و بدانیم امروز دیگر زمانی نیست که ما بتوانیم با چند دستور خشک و جامد و کلمات تو خالی و بدون کمترین ضمانت اجرایی آزادی و استقلال خود را حفظ نمائیم، دنیا دنیای کوشش و تکاپوی دائمی است، که دولتها و ملت‌های آزاد برای جبران عقب ماندگی‌شان شبانه روز در تلاشند.

در چنین دنیایی اگر ما همچنان خواب آلوده و کرخ بخواهیم

کورکورانه راه خود را بجوئیم و یا احیاناً بجای نگاه بجلوبعقب توجه داشته باشیم جز ادامه اسارت کاری برای خود نکردیم. دیگر امروز مردم دینا افکار و روشهای عقب مانده و مبتنی بر امتیاز طبقاتی بر طبقه دیگر را نمی پسندند، نه تنها نمی پسندند بلکه بر ضد آنها مبارزه میکنند.

امروز صدای اعتراض رعد آسای ملتهای مظلوم از آسیای پیر تا افریقای سیاه، از آمریکای جوان تا اروپای باصطلاح وارث تمدن همه جا طنین افکنده است و صدای غرش سلسلهها و توپهایی که بخدمت خلقها در آمدن دضمانت اجرای اعتراضات و خواستههای آنها است که در همه جا گوش امپریالیستها و عوامل آشکار و پنهان آنها را میآزارد و در حقیقت ناقوس مرگشان را مینوازند.

ما نیز چنین ناقوسی را بصدا در آوردیم. نگذاریم این صدا تا محو کامل همه افراد و گروههای وابسته باستعمار و مظاهر استعماری خاموش شود. پس.

پیش بسوی ایجاد یک فرهنگ ضد امپریالیستی و مردمی!

فرهنگ خلق ، فرهنگ انقلاب

ما که نقش آموزش دهنده را در جامعه به عهده داریم و در شناساندن فرهنگ مترقی یک جامعه سهم می‌باشیم چون انسانهای خام و شکل نگرفته در زیر دست ما پرورش می‌یابند و ساعات زیادی را در ارتباط با ما خواهند بود . پس شناخت این مقوله کمک فراوانی هم به خود ما و هم به جامعه خواهد نمود .

تعریف فرهنگ

فرهنگ در معنای عام خود عبارتست از مجموعه ارزشهای مادی و معنوی که بوسیله بشر در طول تاریخ آفریده شده است . اما در مفهوم آموزش و پرورش و هنر هم فرهنگ بکار می‌رود که این مفهوم خاصی از فرهنگ است و تمام ارزشهای زندگی بشر را دربر نمی‌گیرد ولی در میان مردم مفهوم خاص فرهنگ مصطلح شده است .

بنابراین بر مبنای مفهوم عام فرهنگ ، اگر ما بخواهیم بفهمیم که یک جامعه رشد کرده یا نه باید سطح پیشرفت آن جامعه را در یک مرحله معین تاریخ - که از نظر مادی چه معنوی مورد توجه قرار دهیم . یعنی سطح رشد تکنیک ، تجارب در زمینه روند کار و تولید ، آموزش و پرورش و علوم و ادبیات و هنر و فلسفه و اخلاق همچنین رشد نهادهای اجتماعی را باید مورد توجه قرار دهیم . برای شناخت فرهنگ یک جامعه فقط کافی نیست که ما درجه رشد و پیشرفت هنر یا ادبیات آن جامعه را مورد نظر

در هر کشوری برای اینکه انقلابی به ثمر برسد نیاز به یک نهضت فکری و فرهنگی عظیمی است . فرهنگ عظیمی که بتواند آنچنان مناسباتی را رشد دهد که انسانهای نوین را تربیت کند و ارزشهای نوینی را در جامعه پدید آورد . باید در بطن مناسبات کهن ، مناسبات عمیق و متحول و زنده ایجاد نمود .

تنها با درک فرهنگ متحول و زنده در بطن جامعه و گسترش آن می‌توانیم جامعه‌ای انقلابی را بنا کنیم و این فرهنگ انقلابی خود کمک کننده و پیش برنده انقلاب و توده‌هاست .

یک فرهنگ نوین در خود باید دارای آنچنان ارزشهایی باشد که به تحرک انقلاب کمک رساند و از نظر کیفی با فرهنگ پوسیده و کهن جامعه گذشته متفاوت باشد . این فرهنگ باید در بطن مبارزه طبقاتی شکل گرفته باشد و ابزار و شیوه‌هایی برای رشد این مبارزه فراهم آورد . این فرهنگ باید فرهنگ انقلاب باشد . و بصورت سلاح نیرومندی برای وحدت و آموزش خلق و برای کوبیدن و نابودی دشمن در آید به خلق یاری رساند که یکدل و یگان با دشمن نبرد کند .

برای شناخت چنین فرهنگی نیاز به تعریف آن داریم یعنی ابتدا باید بدانیم فرهنگ چیست ؟ چه خصوصیاتی دارد ؟ و این فرهنگ انقلابی باید دارای چه خصلت‌ها و شاخص‌هایی باشد . در جامعه کنونی ما درک فرهنگ بسیار مهم است چون با شناخت فرهنگ درست و انقلابی می‌توانیم به توده‌ها کمک‌رسانیم و فرهنگی را به آنها عرضه کنیم که بتوانند کمک آن با فرهنگ امپریالیستی و فرسوده و محض و عقب مانده کشورمان مبارزه کنند و بتوانیم انسانهای نوینی در بطنی بجا می‌توانیم دهیم خصوصاً

گله دنبال چوپان رفتن را می آموزد. و این با سیاست غارتگری امپریالیسم جوردر می آید. امپریالیسم میخواست بجای و کسی دم بر نیارود! بکشد ولی کسی اعتراض نکند، با این فرهنگ بهتر میتوانست نفوذش را در ایران افزایش دهد و بیشتر مردم را غارت نماید هر چه مردم شناختشان کمتر باشد بهتر میشود آنها را تحت سلطه خود در آورده امپریالیسم آمریکا تکنیک را وارد میکرد که مبادا مردم با شناخت و کشف تکنیک پیشرفته دکانش را تخته کنند. فیلمهای مبتذل آمریکائی به ایران صادر میکرد تا مردم را از مسایل اساسی دور کند.

مسائل جادو و انسانهای ماوراء الطبیعه را مطرح میکرد تا مردم را از مسایل روی زمین دور نگه دارد و همینطور که مردم را آسمانها سیر میکنند آنها در زمین خلق را غارت کنند. این مسئله روی این عقیده که رشد فرهنگ بر اساس رشد شیوههای تولیدی نیست بلکه مبتنی بر اراده و روح و فعالیت انسانهای نابغه میباشد و جدا "از مسایل مادی است خط بطلان می کشد. البته تا یک قرن پیش فلاسفه و دانشمندان معتقد بودند که فرهنگ هیچگونه رابطهای با مبارزه طبقاتی، سیاست، تاریخ و مبارزه تودههای زحمتکش ندارد اما پس از اینکه علم اجتماع کشف شد این مسئله مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت و ثابت شد که بین فرهنگ و مبارزه طبقاتی رابطه دیالکتیکی برقرار است یعنی از یک طرف فرهنگ در رشد نیروهای مولده و رشد انقلاب تاثیر می گذارد و از طرف دیگر رشد انقلاب، مبارزه طبقاتی باعث رشد نیروهای مولده و رشد تولید می گردد.

مثلاً "در انقلاب مشروطیت که آغاز رشد سرمایه داری در ایران بود ما شاهد رشد تکنیک و صنعت هستیم که این خود بخشی از فرهنگ است که همین رشد باعث رشد انقلاب شد و درعین

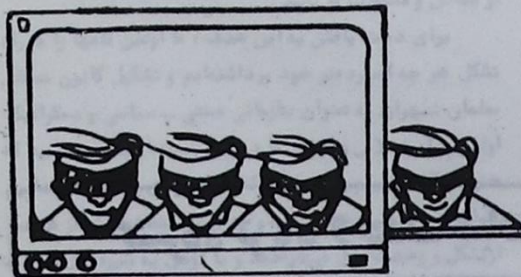
قرار دهیم بلکه باید به این مسئله توجه کنیم که آیا صح شعور و آگاهی مردم یعنی اکثریت جامعه بالا رفته است یا نه؟ درجه رشد علم و اینکه آیا در خدمت جامعه قرار میگیرد یا نه؟ سنتها و مذاهب و آئین های گوناگون درجه مرحله ای است؟ و آیا علم توانسته کم کم جایگزین آنها گردد از مسائلی است که باید مورد بررسی و سنجش قرار گیرد تا میزان رشد یک فرهنگ باز شناخته شود.

طبقاتی بودن فرهنگ

مانطور که ما در طول تاریخ شاهد شیوههای تولید گوناگون بودیم فرهنگهای گوناگونی هم داشتیم که منطبق بر شیوه تولید آن جامعه بوده است. یعنی اینکه فعالیت معنوی انسان در طول تاریخ جدا از فعالیت مادی اش نبوده است. یک فرهنگ معین انعکاس سیاست و اقتصاد یک جامعه میباشد.

در گذشته رژیم ایران یک رژیم سرمایه داری وابسته بود فرهنگی را هم که داشتیم فرهنگ سرمایه داری وابسته بود سیاست امپریالیسم سیاست غارتگری بود، امپریالیسم آمریکا با اصلاحات ارضی نفوذ بیش از پیش خود را در ایران افزایش داد و اقتصاد و سیاست ایران را هرچه بیشتر به خود وابسته کرد. رژیم شاه نماینده و نوکر امپریالیسم آمریکا در ایران شد در نتیجه فرهنگی را هم که در آن دوران داشتیم فرهنگی وابسته به امپریالیسم بود. یعنی فرهنگی بود که آمیزهای از فرهنگ امپریالیستی و فرهنگ فتوادی بود.

اطاعت کورکورانه اکثریت مردم از رژیم شاه که از فرهنگ فتوادی سرچشمه میگرفت، با ابتدال فرهنگ سلطه گرا امپریالیسم درهم آمیخته و از ما انسانهایی ساخته بود که مطیع بودیم، برده، و غیر فعال. حتی اگر بر ما ستم میشد اعتراض نمی کردیم روح اعتراض در ما کشته شده بود. فرهنگی که از همان ابتدایه بجای که وارد کلاس میشود می گوید خفه شو! حق حرف زدن نداری! سؤال بی سؤال! هر کسی اعتراض کند از کلاس می اندازمش بیرون! فرهنگی که حق حرف زدن را از بچه می گیرد فرهنگ رژیم سرمایه داری وابسته است. که به بچه مطیع بودن، مانند



حال ادبیات و هنر هم درین دوران از رشد قابل ملاحظه‌ای برخوردار بود ما عشقی‌ها، عباس میرزاها، داشتیم که اشعارشان در رشد انقلاب مؤثر بود و همانطور هم رشد انقلاب در تکوین شعر و ادبیات مؤثر بود.

وقتی ما از جامعه فئودالی وارد جامعه سرمایه‌داری میشویم فرهنگ جامعه هم از فئودالی به سرمایه‌داری تغییر میکند و در عین حال نطفه‌های فرهنگ جامعه سرمایه‌داری هم قبل از بوجود آمدن این نظام در تحقق این نظام مؤثر بوده است.

در عین حال فرهنگ یک پدیده تاریخی است که توسعه و رشد پیدا میکند و باعث رشد و توسعه هم میشود. مسئله‌ای که باید متذکر شویم اینست که تکامل فرهنگ مربوط به اراده و خواست انسانها نیست بلکه در رابطه با شرایط عینی جامعه و زندگی مادی آن می‌باشد اگر زندگی مادی آن جامعه تغییر نکند ریشه پیدا کند زمینه برای رشد فرهنگ آماده خواهد شد. البته فرهنگ جدید به فرهنگ گذشته وابسته است و با آن پیوند دارد. اما در خود شکل‌ها و محتوای نوینی هم به همراه دارد.

چون فرهنگ وابسته به شیوه‌های تولید است در نتیجه همانطور که در جامعه طبقات وجود دارد و هر کس بر مبنای اینکه نقشی در تولید دارد فرهنگ خاص خود را هم دارا می‌باشد در جامعه‌ای که تضاد و طبقات وجود دارد فرهنگ هم طبقاتی است

و هر طبقه‌ای که در جامعه مسلط باشد فرهنگ آن جامعه فرهنگ طبقه مسلط است. طبقه مسلط هم برای اشاعه فرهنگ خود از تمام وسایل فرهنگی، مثل مدرسه، روزنامه، مجله، رادیو، تلویزیون، کتاب، سینما، تئاتر، انجمن‌ها و گروه‌ها استفاده میکند. اما این نکته را نباید فراموش کنیم که در کنار فرهنگ مسلط جامعه فرهنگی وجود دارد که فرهنگ نیروی تحت سلطاست یعنی فرهنگ نیرویی است که با این طبقه مسلط در جنگ و ستیز است و در طول تاریخ، این فرهنگ توده‌های خلق و زحمتکش بوده است این فرهنگ، فرهنگی زنده، پویا، رزمنده و خام می‌باشد.

مثلاً "در فولکلور (فرهنگ عامیانه). ما همیشه نطفه‌های مبارزه طبقاتی را می‌بینم بطور مثال "کوراوغلو" که در آن مبارزه یک دهقان را بر علیه اربابش می‌بینم یا "بایاتی" ها که در در اکثر اشعار آنها آمیزهای از عشق و زرمندگی است. و فرهنگی را به ما عرضه میکنند که ما را به حرکت وامی‌دارد.

این فرهنگ ما را در مبارزه طبقاتی کمک میکند و فرهنگ منحنط و پوسیده را همراه طبقه مسلط از بین می‌برد. اینبار این فرهنگ، فرهنگ نیروهای زحمتکش است که در طول تاریخ تحت ستم بودند، یعنی فرهنگ توده‌های خلق که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهد این فرهنگ فرهنگ انقلاب است.

گسترده تریاد وحدت مبارزاتی خلق در برابر امپریالیسم

سخنی با دانش آموزان



این نارسائی بزرگ، این پراکندگی و دوری را بر طرف سازیم و این کار جز با نظم دادن به این پیوندهای پراکنده، جز با ارتباط مستقیم باهم و به عبارت دیگر جز با تشکل امکان پذیر نیست. این کافی نیست که من و تو، به عنوان معلم و شاگرد، دو رکن اساسی آموزش و پرورش، باهم در ارتباط باشیم زیرا که من و تو به تنهایی، دو فرد از دریای بیکران و پربرکت اجتماعیم که اگر مانشویم قدرتی نداریم.

باید که ما و شما هر یک با اتکاء به تشکل محکم و اصولی خود پیوندی استوار باهم برقرار سازیم، پیوندی که میتواند سرازاز فصل نو ی در آموزش و پرورش ما گردد و راهگشای بسیاری از مسائل و مشکلات ما باشد.

برای دست یافتن به این هدف، ما اولین کامها را در راه تشکل هر چه گسترده تر خود برداشتیم و تشکیل کانون مستقل معلمان تهران به عنوان سازمانی صنفی - سیاسی و دمکراتیک اولین ره آورد تلاش و کوشش ما در این زمینه است. می دانیم که هنوز در آغاز کاریم و می دانیم که راه دشواری را در پیش داریم زیرا که امپریالیسم زخم خورده و عمال وابستش بیش از هر چیز از تشکل و وحدت خلق می هراسند و با توسل به شیوه های مختلف سعی میکنند مسیر اصلی مبارزه ما را از جهت ضد امپریالیستی اش منحرف سازند و اختلاف بین نیروهای خلق را دامن زنند و حریم

دانش آموزان عزیز صفحهای از این نشریه را در اختیار شما گذاشتیم تا رشته دیگری باشد که ما و شما را بهم پیوند دهد و دریچهای باشد که ما را از خواسته ها و نظرات شما آگاه سازد چرا که ما و شما از هم جدا نیستیم و بارها و سالها پیوندان را باهم در کلاسهای درس و در شرایط سخت و دشوار آموزشی استوار ساختیم.

اما به اعتقاد ما این پیوند طبیعی و این با هم بودن در کلاس و مدرسه به تنهایی کافی نیست. همانطور که دیدیم سالها در کنار هم بودیم بی آنکه از دردم با خبر شویم، بی آنکه دست یاری بسوی هم دراز کنیم و بی آنکه این باهم بودن رابه نیروئی زنده و پویا و پرتوان بدل سازیم. اینک اگر چه دیر ولی قدم در راه نهادیم و مصممیم که

شعر

من یک معلم

من یک معلم

گویای رنج و کار

نقاش آنچه هست در ذهن کودکان

فریاد عشق به انسانم

به چهارم نگاه کن

ببین که شیاریش سخن از چه می گوید:

از کار

از بی عدالتی ها می گوید

از ستم ها

از محرومیت ها و حقارت ها می گوید

به چشمهای بنگر

ببین تصویر زندگانی پر رنج شاگردان را

به صدایم گوش کن

به آهنگ کلماتم که ترا درس می دهد

به تو یاد می دهد

به تو یاد می دهد راه زندگانی را

به تو می آموزد آزادی را

و آزاد بودن را

که چگونه می توان بد

که جز آزاد نیستیم

که چرا برده ها هر روز

افزون تر میشوند

صدایم را همه می شناسند:

از کارگر کارخانه

از بزرگر مزرعه

از دانشجوی دانشگاه

و انسان های خوب و آگاه

هی لگدهای کوچه آشنا

معلم را می شناسند

این فرزند رنج و کار را

استقلال کشور و آزادی های اساسی انسان را به خطر اندازند.

بدون تردید شما نیز در راه تشکل خود با چنین مشکلاتی

روبرو خواهید بود اما بی شک با اتکاء به قدرت لایزال خلق

میتوان موانع را از سر راه برداشت.

شما دانش آموزان در جریان مبارزات مردم قهرمان ایران

به خویش نشان دادید که از تمرک و قدرت کافی برخوردارید.

هنوز فریادهای خشم آلود شما، در سایه تانک ها و مسلسل

ها در گوشها طنین افکن است. هنوز مشت های گروه کرده شما

در آسمان تیره و تاریک روزها همچون مشعل های فروزانی در -

یادها زنده است.

هنوز خون شهیدان شما بر سنگفرش کوچه ها و خیابان ها

خشک نشده است.

برای حفظ و ادامه سنت های درخشان مبارزاتی خود و

برای شرکت هر چه فعال تر در روند انقلاب، در تشکل خویش

بکوشید. بویژه که این تشکل میتواند به رشد آگاهی دانش آموزانی

که ضرورت آن هر روز بیش از پیش احساس میشود، کمک مؤثری

بنماید.

زیرا که دشمن با تکیه بر نا آگاهیها میتواند آزادی، سلامت

و امنیت محیط های آموزشی را تهدید کند و مدارس ما را صحنه

برخورد های نفاق افکنانه، غیر اصولی، انحصارگرانه سازد، روشی

که با روح علمی و دموکراتیک محیط های آموزشی به هیچ وجه

سازگار نیست.

تنها با تشکل خود در سازمانی دموکراتیک و مستقل میتوانید

هم وحدت و همبستگی خود را حفظ نمائید و هم ارتباط و پیوند

خود را با ما برقرار سازید و اگر در این راه یاری ما را بپذیرا باشید،

آما دامیم.

پیشی بسوی تشکیل کانون های دانش آموزان، مستحکمتر

با پیوند ناگسستنی دانش آموزان و معلمان.

من یک معلم
در ذهن این پیکارها بیاست
تا بشکنیم دیوار جهل را
با فریادهایمان
که با عشق به آزادی درآمیخته است
و با دستهایمان که در دست زحمتکشان است
به پیکار بر می خیزیم با فقر و جهل
تا بر فروزیم بر سر هر کوی
مشعل فروزان رهائی را



" غنچه‌های سوخته "

روزیبارانی است
حیاط مدرسه مخروبه و غمناک
اتاقکها نمور و تو سری خورده
بوی سنگفرش کهنه و نمناک
و بوی آبریز گوشه دالان
با فضائی مملو از دل‌مردگی
روز من آغاز میگردد

.....

در کلاس درس
بچه‌های کوچک من
تنگ هم از سوز سرما
چهره‌ها بی رنگ از یک درد بی درمان
کنود از باد
نگاهم روی آجر فرش ایوان
خیره می‌ماند
به پائی کوچک و ناقص
مرتضی سلانه سلانه
از راه می‌آید
پچمه‌ها از ماوراء شیشه‌های مات دلوپس ؟
روی لبهایش
همان لبخند پر اندوه دائم می‌نشیند باز
کت نبوشیده است
دستهای کوچک و سردش
به بند کیف کهنه سخت چسبیده

نگاه پاک و معصومش
انتظار سرزنش دارد
— مرتضی لخت آمدی؟
توی این سرما !

لبخند محزون از لبانش محو می‌گردد
.....

بخاری سرد و خاموش از دریغ قطره‌ای نفت است
کلاس درس در نجواست
حسن ، آهسته زیر میز
نان خشکی را بدن‌دان می‌کشد آرام
از نگاهم سخت ترسیده
شرمنده پنهان میکند آنرا
کودک معصوم
هفت یا هشت سال دارد
آتش سوزان به قلبم شعله می‌باشد
نگاهم خیره روی یک پک آنهاست
چهره‌ها را از ورای اشک می‌پایم
در میانشان صورتی شاداب
با خالی ز بیماری نمی‌پایم
و بیماری شان یکسان ،
بی غذائی ، بینوائی ، فقر
نمی‌دانم چه باید کرد
غنچه‌های کوچک من !
غنچه‌های سوخته !
دل‌م راغب به کاری نیست
چه بیهوده است این تدریس
برای کودکانی این چنین خاموش
که اکنون آخرین نیروی باقیمانده شان را
درس می‌بلعد
چه دل‌تک بازی تلخی است
این " پیکار با جهل و جهالت "
از سوی غارتگران خلق

.....

و من با بغض در نای و لهیب کینه در اعماق
درس خود را می‌کنم آغاز :
— بابانان دادا ؟

زمستان ۱۳۲۵

پیام

کانون مستقل معلمان تهران

پیام کانون مستقل معلمان تهران

بناسبت ۲۹ اردیبهشت زادروز دکتر محمد مصدق و روز آزادی
قلم و آزادی بیان

پیام کانون مستقل معلمان تهران
به اعضای تحریریه کیهان

ب

زرگداشت زادروز محمد دکتر مصدق، این شخصیت ملی و میهن پرست، امروز از خصوصیت ویژه‌ای برخوردار است. این روز در شرایطی برگزار میشود که بر اثر مبارزات و جانفشانی‌های قهرمانانه خلقهای ایران، امپریالیسم جهان‌خوار برای التیام زخمهای خود و ادامه حیات تنگینش در وضعی بسیار دشوار قرار گرفته است.

امپریالیستها بگواهی تاریخچه در زمان دکتر مصدق، نه در گذشته‌های دورتر و نه امروز، هیچگاه سلاحی برنده تر از ایجاد شکاف در صفوف نیروهای ملی و مردمی نداشته‌اند.

چرا مصدق در تاریخ مبارزات نیم قرن اخیر ما درخشد و چرا جهان‌خواران و حامیان داخلیشان با او به دشمنی برخاستند زیرا او، در حرف و در عمل، از تمام میهن پرستان و آزادیخواهان می‌خواست یکپارچه و متحد بر ضد بزرگترین و عداوت‌ترین دشمن ملت یعنی امپریالیسم بر خیزند. زیرا اومی دانست که تا جنگالهای خونین بیگانگان متجاوز از کشور ما قطع نشود، سخنی از آزادی و استقلال واقعی در میان نخواهد بود.

امروزه بی توجهی به این تجربه تاریخی و کوتاهی در شناختن شرایط و نیارهای نوین انقلاب بسود هیچ نیروی مردمی نخواهد بود.

کانون مستقل معلمان تهران ضمن گرامیداشت تولد دکتر مصدق، آزادیخواه ملی، هرگونه اعمال اختناق از جمله فشار و سانسور بر مطبوعات و دیگر رسانه‌های گروهی را محکوم می‌نماید و از مسئولین می‌خواهد تا دستهایی را که با توطئه چینی و نفاق امکانی علیه مطبوعات و آزادی بیان را برای سلطه کامل بیگانگان و ارتجاع می‌کشایند هر چه زودتر کوتاه سازد.

کانون مستقل معلمان تهران

آ

زادی‌اندیشه، بیان و قلم از اساسی‌ترین حقوق انسان‌ها است و مطبوعات تبلور این آزادی‌ها و حلقه رابطی بین انسان‌ها و وسیله‌ای برای نشر آگاهی در سطح جامعه است و از این روست که مطبوعات به علت نقش حساسی که در روند انقلاب به عهده دارند، اولین سنگری است که از طرف ارتجاع و امپریالیسم مورد حمله قرار میگیرد.

در تمام جوامع آزادی مطبوعات معیاری برای سنجش دیگر آزادیهای اساسی انسان و ملاکی برای ارزیابی میزان سرکوب و اختناق حاکم است.

در سالی که گذشت شما در روزهای سیاه دیکتاتوری و در دوران خونخوارترین حکومت‌های فاشیستی به سانسور و تسلیم تن در ندادید و قلم خود را در جهت خدمت به خلق بکار گرفتید تا آنجا که رژیم سابق نام عده‌ای از شما را در لیست ترور خود قرار داده بود. اینک که مبارزات خونبار مردم قهرمان ما طلیعه آزادی و رهایی را نوید میدهد، در برابر توطئه‌های امپریالیسم و وابستگانش که سعی در ایجاد نفاق و پراکندگی در میان خلق و سلب آزادی‌های انسان مینمایند، خاموش ننشسته و به مبارزه ایستاد ما.

در زمانیکه ضرورت وجود مطبوعات آزاد بیش از هر وقت دیگری احساس میشود، در زمانیکه افشای دسیسه‌های امپریالیسم و عوامل وابستگانش در محور وظایف مطبوعات قرار دارد، در زمانیکه بحث و تبادل نظر آزاد و سازنده در زمینه مسائل اساسی جامعه ما که ناشی از ضرورت انقلاب است، نیاز به مطبوعات دارد که بدور از هر گونه اعمال فشار و سانسور به کار خود ادامه دهند، خواست بحق شما برای آزادی بیان و قلم ستایش انگیز است.

پیام کانون مستقل معلمان تهران به
مناسبت روز فلسطین

با درود به خلق قهرمان و مبارز فلسطین

ما و یکسال از اشغال و تقسیم سرزمین فلسطین به دست عوامل جنایتکار صهیونیسم و امپریالیسم و تشکیل دولت نژاد پرست و ارتجاعی اسرائیل می‌گذرد.

در طی این مدت تجاوزگران اسرائیلی برای حفظ و ادامه سلطه غارتگران خود با دستیاری امپریالیسم از هیچ خیانت و جنایتی نسبت به خلق قهرمان فلسطین خودداری نکرده‌اند. کشتارهای بیرحمانه مردم فلسطین، اخراج، تبعید، شکنجه، زندان و آواره کردن خلق آزاده فلسطین، یورشهای وحشیانه به اردوگاههای پناهندگان فلسطینی، گوشه‌های کوچکی از سیاهکاری‌های این دشمنان خلق‌های جهان را نشان می‌دهد. در طی این مدت خلق قهرمان فلسطین هرگز از مبارزه و مقاومت در برابر جنایتکاران اسرائیلی باز نایستاده و پیکار دلاورانه خود را بر علیه آنان در فلسطین اشغال شده، در اردوگاهها و در همه جا ادامه داده است.

ما با خلق قهرمان فلسطین عمیقاً احساس همبستگی و همدردی می‌نمائیم زیرا که ما نیز سالیان درازی تحت سلطه شوم امپریالیسم و صهیونیسم قرار داشتیم و اینک که بر اثر مبارزات شکوهمند مردم قهرمانان ضربات سختی بر پیکر این دشمنان خلق وارد آمده است باز دست از توطئه و دسیسه بر نداشته و به عبث به تلاشهای مذبوحانه خود برای حفظ منافع غارتگران خویش ادامه می‌دهند اما تاریخ نشان داده است که پیروزی از آن خلق‌ها است.

کانون مستقل معلمان تهران همبستگی عمیق خود را با خلق قهرمان فلسطین و پشتیبانی کامل خویش را از مبارزات خستگی ناپذیر مردم مبارز آن در راه ایجاد فلسطینی آزاد، مستقل و دمکراتیک اعلام می‌دارد و توطئه‌های ننگین امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع عرب را محکوم میکند.

نابود باد امپریالیسم و صهیونیسم

مستحکم باد پیوند خلق‌های فلسطین و ایران

پیروزی باد فلسطین

کانون مستقل معلمان تهران

۵۸/۲/۲۵

کانون مستقل معلمان تهران که دفاع از آزادی‌های اساسی انسان را از وظایف مهم خود میداند، پایداری شما را در برابر توطئه‌های شوم ارتجاع و امپریالیسم پاس میدارد و تلاشهای پیگیرتان را برای حفظ دستاوردهای انقلاب و تداوم آن و تثبیت آزادی بیان و قلم و مطبوعات ارج می‌نهد و هر نوع تهدید و اخراج نویسندگان و روزنامه نگاران مبارز و متعهد را تحت هر پوششی قاطعانه محکوم مینماید.

کانون مستقل معلمان تهران

۵۸/۲/۳۱

پیام کانون مستقل معلمان تهران به مناسبت
برگزاری میتینگ ضد امپریالیستی روز جمعه ۴ خرداد

با دیگر خلقهای دلاور ما نشان دادند که برای نقش بر آب کردن دسیسه‌های امپریالیسم و دست نشانندگان عزمی به استواری پولاد دارند.

مردم ما قاطعانه اراده کرده‌اند که استعمارگران را سنگر به سنگر تا گورستان ابدیشان عقب بنشانند.

امپریالیسم آمریکا، این سرکرده متجاوزین بین‌المللی به عبث پنداشته است که با عقب نشینی موقت و مصلحت اندیشی و نیز با ایجاد شکاف در صفوف رزمندگان می‌تواند راه جنبش توفنده مردم را سد نماید.

اما مردم همیشه زود یا دیر دشمنان سوگند خورده خود را در پشت هر نقاب می‌شناسند و از گرگهای زخم خورده انتظار هیچ شفقتی ندارند. محکوم کردن اعدامهای انقلابی دادگاههای ایران از جانب ستاد امپریالیستها یعنی سنای آمریکا خود گواه روشنی بر ادامه مبارزه ضد امپریالیستی ماست و مردم ما همان گونه که از مجلس منحلرژیم گذشته چشم داشت پشتیبانی نداشتند از مجلس سرمایه داران آمریکا نیز انتظار هیچگونه حمایتی را ندارند.

کانون مستقل معلمان تهران ضمن حمایت از موضع قاطعانه آیت اله خمینی و دادگاههای انقلابی، از مبارزه کلیه نیروهای مترقی بمنظور محو کامل حاکمیت امپریالیسم پشتیبانی می‌نماید.

مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع

گسترده تر باد مبارزات ضد امپریالیستی خلقهای ایران

کانون مستقل معلمان تهران

در پانزدهم خرداد ۴۴ بار دیگر شور و اراده مردم تحت‌ستم و استثمار ایران به نقطه انفجار خود رسید و توطئه‌های امپریالیسم و سگان دست‌آموزش با مقاومت سرسختانه و خونین مردم دلیر ما روبرو گردید. پانزدهم خرداد نشان داد که عزم خلقها را میتوان به خاک و خون کشید اما هرگز نمیتوان از میان برد.

پانزدهم خرداد نشان داد که درنده‌خویی امپریالیسم و ارتجاع حد و مرزی نمی‌شناسد و آنان در هیچ یک از برنامه‌ها و اصلاحات خود چیزی جز منافع غارتگرانه خود را در پیش چشم ندارند.

این روز فراموش‌نشده‌ی نشان داد که بدون تشکل و مبارزه پیگیر، دشمن را نمیتوان از تمامی سنگرهایش عقب‌نشاند. و بار دیگر ثابت‌کرد که تنها قهر انقلابی و آگاهانه مردم است که میتواند قهر ضد انقلاب را در هم بشکند.

گرامی باد خاطره شهیدان پانزده خرداد.

مرگ بر جهانخواران و ارتجاع.

پرتوان قرباد مبارزات ضد امپریالیستی خلقهای ایران

